

در سایه‌سار کلام نبوی

□ دکتر محمدعلی مهدوی راد
□ استادیار دانشگاه تربیت مدرس



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

سال ۱۳۸۵ ش. از سوی مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، به سال «پیامبر اعظم ﷺ» نام‌بردار شد. این نام‌گذاری، زمینه‌ساز کوششها و کوششهای عالمان، نویسندگان، پژوهشیان و مراکز پژوهشی گردید تا به نگاشتن، تدوین و سامان دادن آثار و مجموعه‌هایی درباره آن رسول بیداری و آزادی، همت گمارند. در این میان، مجموعه جواهر الحکمة للنبی الاعظم (و ترجمه آن با عنوان: حکمت‌نامه پیامبر اعظم ﷺ)، در جمع و تدوین و عرضه سخنان گره‌نشان و حکمت‌های آفتابگون پیامبر خدا که به همت حضرت آیه‌الله محمد محمدی ری‌شهری و همکاران ایشان در مؤسسه دارالحدیث سامان یافته است، از لونا دیگری است. در این مجموعه، حکمت‌های نبوی، در قالب موضوعات مختلف و با چینی دقیق و کارآمد، سامان یافته است. آنچه در پی می‌آید، گزارشی است تفصیلی و گاه تحلیلی از این مجموعه گران‌قدر و درون‌مایه ارجمند و آموزنده آن.

کلیدواژگان: حکمت، حدیث، پیامبر ﷺ.

مقدمه

«إلى أن بعث الله سبحانه محمداً رسول الله ﷺ... مأخوذاً على النبيين ميثاقه، مشهورة سماته، كريماً ميلاده. و أهل الأرض يومئذ ملل متفرقة، و أهواء منتشرة، و طرئق متشتتة، بين مشبه لله بخلقه، أو ملحد في اسمه، أو مشير إلى غيره. فهداهم به من الضلالة، و أنقذهم بمكانه من الجهالة» (نهج البلاغه: خطبة ۱).

قرنها از برانگیخته شدن آخرین فرستاده خداوند، پیامبر مهر، صمیمیت و صلابت، عیسی مسیح عليه السلام، گذشته بود. جامعه انسانی دست‌خوش دگرگونیهای فکری و عقیدتی و دگرسانیهای اخلاقی و اجتماعی شگفتی شده بود. مردمان در خواب غفلت فرو رفته بودند و تار و پود حقیقت، چنان از هم گسسته شده و رشتۀ دین، سست و ناستوار و پایه‌های باور، ناپایدار گشته بود که انسانها گرفتار سلطۀ شیطان شده، فرمان دیو می‌بردند و به آب‌شخور جهل‌زای ابلیس، وارد می‌شدند و با مستی برمی‌آمدند. تخم کین می‌کاشتند و بیرق فتنه برمی‌افراشتند و با گرفتار آمدن در امواج فتنه، سرگردان و حیرت‌زده، درمانده و نادان و فریفته شیطان، راه به هیچ مقصود استوار و شایسته‌ای نمی‌بردند.

در چنین هنگامه‌ای، پس از روزگارانی که از هدایت گستری عیسی مسیح عليه السلام می‌گذشت، خداوند، محمداً عليه السلام را با دینی آشکار، مجموعه قوانین و مقرراتی استوار، نشانه‌هایی پایدار، انواری درخشان و مشعلی فروزان، دانشی انباشته و گسترده، زداینده جهل و ایجادکننده بیداری، بُرنایی، هوشمندی و باورهای ژرف و باصلابت برانگیخت (با بهره‌گیری از خطبه‌های ۱، ۲، ۹۴، ۱۳۳ و ۱۵۸ از نهج البلاغه) تا جامعه‌ای «قرآنی»، سرشار از ارزشهای الهی - انسانی و آکنده از مکرمت‌های اخلاقی پدید آورد و انسان را به سوی مقصد والا و مقصود اعلا، رهنمون شود. محمداً عليه السلام خود، جلوه این حقایق آسمانی، تبلور آموزه‌های قرآنی و تجسم عینی ارزشهای الهی - اخلاقی بود.^۱

پیامبر خدا، زیباترین، دل‌پذیرترین، کامل‌ترین و برترین چهره انسانی آفریده

۱. آنچه آمد، اندکی بود از بسیار از نمادهای و نمودهای فرهنگی، اعتقادی و اخلاقی جامعه جاهلی در

آستانۀ ظهور محمد مصطفی عليه السلام.

۲. «كان خلقه القرآن»؛ این، سخن ام سلمه همسر گرانقدر رسول الهی عليه السلام است در وصف آن بزرگوار.

خداوند بود. تأمل در سیره او، در نگرستن به شخصیت او و تدبّر در خُلق و خوی او، انسان را شگفت‌زده و متحیر می‌سازد. پیامبر خدا، به واقع، در دشتستان تاریخ، چونان بلندترین قلّه‌ای است که هر که از معبر تاریخ گذشته، به ناچار نگاهش به او خیره گشته است، مگر اینکه چونان کوردلان گریزان از حقیقت، چشم خود را بر زیباترین جلوه هستی نیز بر بندد.

به دیگر سخن، پیامبر خدا، چونان آفتاب در اوج نیم‌روز است. مگر می‌شود چشم داشت و آن همه نورافشانی، پرتوآفرینی و گرم‌زایی را ندید و حس نکرد؟! مگر اینکه چون شب‌پره‌خویانی بود که از شعاع شگفت و شگرف آفتاب، فرار می‌کنند و دیدن حقیقت را بر نمی‌تابند. آیا درازنای تاریخ و پهنه گیتی، چهره‌ای چنین شکوهمند به خود دیده است؟! از علی علیه السلام بشنوید که بی‌گمان، در نمایاندن شخصیت و چهره پیامبر خدا، یگانه است و بی‌هتما:

من رآه بدیهة هابه، و من خالطه معرفة أحيه، يقول ناعته: لم أر قبله ولا بعده مثله (تقی کوفی، ۱۲۵۳: ۱۶۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۱۶، ج ۳۳) هر کس بدون سابقه قبلی وی را می‌دید، هیتش او را می‌گرفت و هر که با وی معاشرت می‌کرد و او را می‌شناخت، دوستدارش می‌شد. هر که می‌خواست او را وصف کند، می‌گفت: نظیر او را در گذشته و حال ندیده‌ام. *پیوتر علوم درمی*

طبیعی است که این چهره نورانی، جهانی شود و پرتو شخصیتش بر تمام شخصیت‌های جهان، سایه افکند و تمام قهرمانان و بزرگان، این قلّه‌های افراشته تاریخ بشر، در برابر عظمت و والایی او سر فرود آورند و زمینه تحقق وعده الهی در جهانی شدن این آیین و سیطره آموزه‌های دین این چهره بی‌بدیل تاریخ، شکل گیرد که خداوند فرمود:

«هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه» (توبه/۳۳)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.

این همه، چیزی نبود و نیست که بر هوشمندان تاریخ پوشیده ماند. بدین سان، همه در عظمت و بزرگی شخصیت وی در شگفتند؛ آنان که چگونگی روند حقایق را می‌دانستند و چه سانی نفوذ اندیشه و کلام را درمی‌یافتند، چه آنان که می‌یافتند،

ولی بر نمی‌تافتند و از ره ستیز برمی‌آمدند و چه آنان که می‌یافتند و برمی‌تافتند و از سرِ خضوع، بدان اذعان می‌داشتند و در برابر عظمت آن، سر فرود می‌آوردند. اکنون از هر کدام از این دو رویکرد، به یک نمونه بنگرید:

ولید بن مغیره، سرسخت‌ترین دشمن پیامبر ﷺ، پس از شنیدن آیاتی گفت:
 والله لقد سمعت من محمد أنفأ كلاماً ما هو من كلام الإنس ولا من كلام الجنّ و
 أن له لحلاوة و أن عليه لطلاوة و أن أعلاه لمثمر و أن أسفله لمغدق و أنه ليعلو و
 لا يعلو عليه (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱/۱۷۸)؛ به خداوند سوگند! از محمد سخنی شنیدم که
 نه مانند سخن انسان بود و نه چونان کلام جن. آن سخن را شیرینی بود....

انیس بن جنّاده، از چیره‌زیان‌ترین شاعران روزگار جاهلی و از جمله ناقدان
 محافل شعر آن روزگاران، پس از تصریح به اینکه سخن ارائه‌شده از پیامبر خدا را با
 برترین شعرها و سخنها به میزان نقد نهاده است، می‌گوید:
 فما يلتئم على لسان أحد بعدى أنه شعر، والله أنه لصادق و أنهم لكاذبون؛ (یحیی،
 ۱۴۰۹: ۱/۳۷۱)؛ هرگز مانند ساختن سخن او به شعر پس از داوری من بر زبان هیچ
 کس راست نیاید. خدا را سوگند! او راستگوست و دیگران دروغگو.

چنین بود که پیراسته‌دلان، سر در گرو حق گذاشته، بر گرد شمع وجود پیامبر
 خدا، چونان پروانه گرد آمدند و سر از پا نشناخته، در دفاع از او کوشیدند. آن
 روزگاران و پس از آن، بر گذرگاه تاریخ، سیاه‌دلان و تیره‌جانان در برابر او و
 آموزه‌های والایش صف کشیدند و با روشهای گوناگون، علیه شخصیت پیامبر ﷺ
 و تحریف و وارونه‌سازی چهره‌زیبای او تلاش کردند و از دورترین روزگاران تا
 سده‌های اخیر و شکل‌گیری و گسترش پژوهش خاورشناسان، از ساختن و پراکندن
 دروغها، افسانه‌ها و سخنان یاوه، کوتاه نیامدند و تا توانستند، در این راه کوشیدند.^۱
 پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ارائه‌ی چهره‌ای ناب و خردمندانه از اسلام
 و ایجاد جاذبه و کشیدن انبوه انبوه اندیشه‌ها، خامه‌ها، فکرها و جریانها به سوی
 آموزه‌های والای قرآن و اسلام، روند تلاشها، کوششها و کششهای شیطانی و دیومنشانه

۱. برای نمونه، رک: میتو صمینی، محمد در اروپا (داستان هزار سال افسانه‌سازی و دروغ‌پردازی در غرب)، ترجمه عباس مهر پویا؛ عبدالله محمد الامین النعیم، الاستشراق فی السیرة النبویة.

در جهت تحریف چهرهٔ پیامبر خدا، بسی افزون شد. کتاب آیات شیطانی و اهانت‌های مکرر به آن چهرهٔ پاک و تابناک خدایی که در قالب کاریکاتور و... در همین جهت و با همین سمت و سو شکل گرفت، از نمونه‌های زشت و پلشت همین جریان بود. بر این همه، باید سخنان دروغ و اهانت آمیز پاپ را افزود که بی‌گمان، آبشخورش همان جریان آغاز شده از روزگاران کهن و انگیزه‌اش، انگیزه‌های شیطانی و ستیهنده با پیامبر خوبیه و مهربانیهاست. حال، مسلمانان مؤمن و هوشمند باید با حزم اندیشی تمام، این جریانها را ببینند و بدانند که حملات جریان یادشده، به ویژه پس از پیروزی شگفت آور و خیره کننده «حزب الله لبنان» بر رژیم تائبین دندان مسلح اسرائیل، با همراهی و همدمی صهیونیزم بین الملل، تشدید شده، گسترده تر خواهد گشت.

اعلان «سال پیامبر اعظم ﷺ»، فرصت بسیار مناسبی است که عالمان، محققان و سختکوشان قبیلهٔ قلم، با تمام توان به آوردگاه نوظئنه‌ها و تهاجم فرهنگی و شیخون فکری برنامه‌ریزی شدهٔ دشمنان اسلام، وارد شوند و با ترسیمی زیبا از چهرهٔ پیامبر رحمت ﷺ بر پایهٔ منابع و مصادر اصیل و آموزه‌های ارجمند و تعالیم قویم قرآنی و اسلامی، با ارائهٔ ابعاد مختلف سیرهٔ والای آن بزرگوار و آن شخصیت بی‌بدیل و ناپیدا کرانه، جهانیان را با شخصیت آفتابگون و معارف و حقایق دریاوار نبوی آشنا سازند و مشعلی فروزان، فراراه بشر قرار دهند.

حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم در یک نگاه

حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم، دومین اثری است که پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث، در سمت و سوی اهداف یادشده و در جهت برنمودن گوشه‌هایی از معارف نبوی و ارائهٔ چهره‌ای گویا از پیامبر ﷺ و برای شناساندن شخصیت و سیرهٔ آن بزرگوار با سبکی نو و شیوه‌ای جدید، سامان می‌دهد. این مجموعه در ده بخش عرضه شده است.

۱. سال ۱۳۸۵ ش. از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به سال «پیامبر اعظم» نام‌بردار شد. این نام‌گذاری، زمینه‌ساز کوششها و کوششهای عالمان، نویسندگان، پژوهشیان و مراکز تحقیق و پژوهش شد تا برای نگارش، تدوین و سامان دادن آثار و مجموعه‌هایی دربارهٔ آن رسول بیداری و آزادی، همت گمارند.

بخش یکم: حکمت‌های عقلی و علمی

خرد انسانی، برترین و مهم‌ترین نعمت الهی در وجود انسان است که از آن در منابع روایی و آموزه‌های پیشوایان الهی، به «حجت باطنی» یاد شده است. بر پایه برخی از روایات، «خرد» در جایگاهی بس بلند و با منزلتی رفیع، در پیشاپیش ارزشها قرار می‌گیرد. چنین است که گاه محدثان در تدوین مجموعه‌های روایی و گزارش روایتها، سخن را از «عقل» آغاز کرده‌اند.

در این مجموعه نیز در بخش یکم آن، پیش از بیان سخنان حکمت‌آمیز پیامبر اعظم، ضمن پژوهشی، معنای «عقل» از نظر لغوی و از نگاه روایات اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده که واژه «عقل» در متون اسلامی، گاه درباره ادراکات انسان به کار رفته و گاه درباره محصول ادراکات او. همچنین مقصود از «عقل نظری» و «عقل عملی» و تفاوت میان «عاقل» و «عالم» و خطر علم بدون عقل، بیان گردیده است.

سپس به منظور فهم درست آیات و احادیثی که در نکوهش جهل و جاهل و ضرورت جهل‌زدایی از جامعه وارد شده، چهار معنا برای «جهل» ارائه می‌گردد و خطرناک‌ترین جهل برای انسان تبیین می‌شود و در پایان، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا برخلاف متعارف که «جهل» در برابر «علم» مطرح می‌گردد، در نصوص اسلامی و به تبع آن در منابع حدیثی، «جهل» در برابر «عقل» قرار گرفته است؟

پس از این تحقیق مقدماتی، ضمن دوازده فصل، سخنان والا و حکیمانانه پیامبر خدا ﷺ درباره عقل و جهل، گزارش شده است. حقیقت عقل، آفرینش عقل و جهل، تشویق بر خردورزی و ژرف‌اندیشی، هشدار نسبت به فرجام ناهنجاریها و نابسامانیهای گوناگون در به کار نگرفتن خرد و بی‌توجهی به مقتضای خردورزی و اندیشه‌وری، در این باب و در ضمن احادیث فصلهای یکم و دوم آمده است و نیز «حجت عقل» در نگاه دین و نقش آفرینی آن در دست‌یابی انسان به جایگاهی ارجمند در این دنیا و پاداش الهی در جهان واپسین مطرح شده است.

پایگاهی به این والایی و جایگاهی به این ارجمندی، سزای آن است که انسان، بدان توجه کند و در استواری، گستردگی و ژرفایی آن بکوشد. آنگاه در فصل چهارم، احادیثی گزارش می‌شود که باعث تقویت عقل و گستردگی خردورزی

است و انسان با توجه بدانها - که برخی مادی است و برخی دیگر معنوی - حتی به گستردگی «حفظ» نیز دست می‌یازد.

فصل پنجم، نشانه‌های خرد و خردورزی را می‌نمایاند که به واقع، خردمند، چه کسی است و از چه راهی می‌توان فهمید که شعاع خرد در انسانی پرتو افکن است؟! عقل، چه سان کمال می‌یابد و چه نشانه‌هایی در فرد، نمایانگر کمال عقل اوست؟! این همه را روایات فصل پنجم، گزارش کرده است تا زمینه‌ای باشد برای آشنایی با آنها، آسیبها و ناهنجاریهای خرد، تا انسان با آن همه همبر شود و با این همه بستیزد تا به خرد، خردورزی و ارجمندیهای خرد دست یابد و از آفت و آسیبهای خرد آگاه گردد و مآلاً از نقش آفرینی عقل و راهنمایی و هدایت گسترده خرد در صفحه ذهن و صحنه زندگی بهره‌مند گردد.

در فصل هفتم، سخن از جهل و ابعاد آن است و هشدار نسبت به جهل‌مداری و گرفتار آمدن در چنگک جهل‌مداران و ضرورت روی برتافتن از آن گونه کسان و در نهایت، نشانه‌های جهل، جهل‌مداری و... و شناسایی و شناساندن اینکه جاهل کیست و جهل‌مدار، کدام است؟ ... و اینکه اگر کسی در این تور مرئی یا نامرئی گرفتار آمده بود، چه کند و خود را چه سان از کمند جهل و فضای جهل‌آلود جهل‌مداران، رهایی بخشد؟ این همه در احادیث فصلهای هشتم، نهم و دهم آمده است.

در مفاهیم دینی و معارف قرآنی، مکرر از «جاهلیت اولی» سخن رفته است. جاهلیت اولی چیست و از چه ویژگیهایی برخوردار است و در سنجش با آن، «جاهلیت آخری» چه مفهومی دارد و بر چه پایه‌هایی استوار است؟ اینها در فصلهای یازدهم و دوازدهم باب نخست گزارش شده است و با هشدار نسبت به اینکه مبدا جامعه اسلامی به جاهلیت بازگردد و ویژگی جاهلان، دامنگیر آنان شود؛ با نگاهی به عوامل و زمینه‌های «رجعت جاهلی».

باب دوم: علم، معرفت و حکمت

در این باب، پیش از گزارش سخنانی از پیامبر خدا درباره «علم»، «معرفت» و «حکمت»، ابتدا مفهوم لغوی این واژه‌ها و سپس معنای «علم» و «معرفت» از منظر

قرآن و احادیث بیان گردیده و توضیح داده شده است که در متون دینی (نصوص) اسلام، علم و معرفت، گاه در مفهوم حقیقی خود به کار رفته است و گاه در مفهوم اصطلاحی و ظاهریشان.

حقیقت علم و معرفت، نوری است که انواع علوم و معارف رسمی بشر را که پوسته دانش به شمار می‌روند، در جهت بهروزی و تکامل انسان قرار می‌دهد. خطر بزرگی که امروز جامعه بشر را تهدید می‌کند، رشد پوسته علم و معرفت است؛ بدین گونه که با جدا شدن از مغز و حقیقت آن، جهت و فلسفه واقعی خود را از دست می‌دهند؛ از این رو، در مسیر انحطاط انسان به کار گرفته می‌شوند.

در ادامه، مفهوم «حکمت» از نگاه قرآن و حدیث بررسی شده و ضمن تقسیم حکمت به علمی، عملی و حقیقی، تبیین گردیده که هر یک از آنها به منزله پله‌های استواری است که انسان با بهره‌گیری از آنها می‌تواند به قله کمال انسانی صعود کند. پس از ارائه این پژوهش مقدماتی که برای فهم دقیق آیات و احادیث، علم، معرفت و حکمت نیاز است، فصل نخست این باب، با سخنان حکیمانه پیامبر خدا ﷺ درباره فضیلت فراگرفتن علم و حکمت آغاز می‌شود و با بیان اینکه «حکمت، گم‌شده مؤمن است. هر جا آن را یافت، به آن سزاوارتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/۲، ۵۸)، بر وجوب فراگیری دانش بر همه مسلمانان در هر حال، تأکید می‌گردد و سخنی در باب سند و مفهوم جمله «أطلب العلم من المهد إلى اللحد؛ زگهواره تا گور، دانش بجوی» آمده است، با تأکید بر اینکه جمله‌ای بدین سان، در جوامع حدیثی پیدا نشده است. آنگاه با گزارش نصوصی در باب فواید دانش طلبی و برترین و ضروری‌ترین دانشها برای فراگیری و تعلم و ویژگیهای «داناترین مردم»، این فصل پایان می‌یابد.

فصل دوم با عنوان «راههای معرفت» به راههای دست‌یابی به آگاهی و دانش می‌پردازد و از آن جهت که سومین راه رسیدن به آگاهی، «الهام» دانسته شده است، در فصل سوم از مبادی و زمینه‌های «الهام» سخن به میان آمده و آنگاه، در فصل چهارم از «موانع معرفت» و گزارش نصوص این موضوع با چهارده عنوان بحث شده که از جمله آنهاست: شیفتگی به دنیا، آزمندی، ستمگری، غفلت، هواگرایی، پُرخوری، گناه و....

فصل پنجم، ویژه عواملی است که حجابهای دانش را می‌سُتَرَد و زمینه‌های خردمندی و خردورزی و معرفت (مانند تقوا، یاد خدا، استعاذه و...) را به وجود می‌آورد. دانش، چون در جان نشیند و معرفت، چون زوایای قلب را فراگیرد و انسان به زیبایی این دو آراسته گردد، بی‌گمان، بازتابها و فرایندی در دانش، بینش و کنش او خواهد داشت. بدین سان و پس از آن، همه آیات و روایاتی که نمایانگر آثار دانش و معرفت است، گزارش می‌شوند که ایمان و خشیت و صلاح، از جمله آنهاست.

آداب دانش‌اندوزی و فراگیری دانش، در فصل هفتم گزارش شده است؛ و چه تنبّه‌آفرین و دیده‌گشا! سؤال و جستجوگری دانش از راه پرسیدن از دیگران، از مهم‌ترین راههای زدودن ناآگاهی و رسیدن به آگاهیهاست؛ از این رو، در ادامه آنچه آمد، فصل هشتم از این باب، ویژه «آداب پرسش» است و برنمودن آنچه شایسته پرسیدن است و آنچه نباید از چگونگی آن پرسید و در نهایت، چگونگی و فرجام بسیار پرسیدن. در فصل نهم، از احکام «آموختن» و در ضمن آن، از آنچه شایسته دانستن است و آنچه نباید آموخت و سخنی کوتاه در چیستی مراد روایات نبوی در «نهی از آموختن نجوم»، سخن رفته است.

فصل دهم، نصوص مرتبط با ضرورت تعلیم، آگاهی‌گستری، جایگاه آن، ارزش معلم و حقوق معلم را آورده است و فصل یازدهم، «آداب تعلیم» از جمله اخلاص احسان، و نرمش و مدارا در دانش‌گستری را بیان کرده و در پایان، این سخن بیدارگر از پیامبر خدا ﷺ:

یا أَبَاذَرٍّ! إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ فَقُلْ: لَا أَعْلَمُهُ، تَنْجُ مَنْ تَبِعْتَهُ، وَلَا تَقْتُلْ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، تَنْجُ مَنْ عَذَابَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا أَبَاذَرٍّ! يَطَّلِعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ: مَا أَدْخَلَكُمْ النَّارَ وَقَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ لِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَتَعْلِيمِكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَلَا نَفْعَلُهُ (طبرسی، ۱۳۹۲: ۴۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۷۴، ح ۳)؛ ای ابوذر! هرگاه از تو پرسشی شد که جوابش را نمی‌دانی، بگو: نمی‌دانم تا از تبعات آن، رهایی یابی و در باره چیزی که نمی‌دانی، فتوا نده تا از عذاب خدا در روز رستاخیز، برهی. ای ابوذر! گروهی از بهشتیان به گروهی از جهنمیان سرک می‌کشند و از آنها می‌پرسند: چه باعث گرفتاری شما به آتش شد، در حالی که خدا ما را به فضل ادب‌آموزی و آموزش شما، به بهشت آورد؟ آنان می‌گویند: ما به خیر

فرامی خواندیم، ولی خود به آن عمل نمی کردیم.

فصل دوازدهم، ویژه نمایانندن جایگاه والای عالمان است و فصلهای دوازدهم و سیزدهم، ویژه آنچه است که بر عالمان رواست؛ مانند: عمل به آنچه می دانند، بردباری، رویارویی با بدعت و ستیز با آن و... و نیز آنچه روا نیست؛ مانند: گزافه گویی و داعیه داری آنچه نمی دانند، دنیاگرایی، ریا، همسازی با سلطه و همسازی با سلطه گران و....

در فصل پانزدهم، از «حقوق عالمان» سخن رفته است و با فصل هفدهم - که ویژه چهره‌نمایی از عالمان بد و ناستوده و به تعبیر روایات، «علماء السوء» است - این بخش پایان می یابد. این بخش با این روایت به فرجام می رسد:

العلماء رجلان: رجل عالم آخذ بعلمه فهذا ناج، و عالم تارك لعلمه فهذا هالك. و إن أهل النار ليتأذون من ريح العالم التارك لعلمه... (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۴/۱، ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۶/۲، ج ۲)؛ دانشمندان، دو گونه‌اند: مردی دانا که به دانش خود عمل می کند و این، نجات یافته است و دانشمندی که دانش خود را وانهاد و این، هلاک شده است، و دوزخیان از بوی دانشمند و گذارنده دانش خود، اذیت می شوند....

نیم‌نگاهی به سخنان پاپ

پاپ بندیکت شانزدهم، در تاریخ سه‌شنبه دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۶ م. (۲۱ شهریور ۱۳۸۵ ش.) در دانشگاه «ویگزبورگ» آلمان، در باب «پیوند عقل و دین»، مطالبی ایراد کرد که چکیده آن، این است:

طبیعت دین و ایمان مسیحی، با عقل، سازگار است و اروپا چنین طبیعتی دارد. به همین دلیل، مسیحیت با حکمت یونان، کاملاً همسوست، اما اسلام در طبیعت خود، با عقل، سازگار نیست و به همین دلیل می‌کوشد تا عقیده خود را با «اکراه» بر مردم تحمیل کند و مسئله جهاد نیز به همین جا برمی‌گردد که پیامبر اسلام، خواسته است با شمشیر، دین خود را گسترش دهد.^۱

۱. مطالب یادشده چکیده سخنان پاپ است که در نامه آیه‌الله جعفر سبحانی خطاب به پاپ به نقل از سایت «شفاف» آمده است. متن سخنان پاپ که در سایت واتیکان آمده، به گونه‌ای اهانت‌آمیز است که از نقل آن معذوریم.

آنچه اکنون پاپ بر زبان آورده است، نه آغازین این گونه سخنان درباره پیامبر خداست و نه فرجامین آنها. چنان که پیشتر اشاره کردیم، این موضع گیریها و گفتارها که بی گمان از سر غرض و برخاسته از مرض است، از دیرینه ترین روزگاران که آموزه های نبوی در صحنه زندگی انسانها نشر و گسترش یافت، به انگیزه معارضه با حقایق قرآنی و تعالیم وحیانی بر «بیان و بنان» کسانی که «شب پره وار»، گسترش شعاع آفتاب را بر نمی تابیدند، رفته است، اما آقای پاپ و همگنانش باید بدانند که تشت رسوایی این گونه اظهار نظرها از بام عرصه تحقیق و انصاف، فرو افتاده و رسوای خاص و عام گردیده است. اکنون برخی از خاورشناسان، از سر انصاف به آنچه پیشینان نوشته اند، می نگرند و عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ می آورند. با این همه، بهترین، روشن ترین و قاطع ترین دلیل و مستند اندیشه ها، افکار، موضعها و اگر دارای مکتب باشند، مکتبها و مسلکهای کسان انبوه سخنان آنان است که گفته اند، پراکنده اند و با آنها با مردمان، مکتبها، جریانها و معارضانشان تعامل کرده اند. این سخنرانی پاپ - که به گوشه ای از آن اشاره شد - می تواند بهترین دلیل باشد بر اینکه سخنان وی و سخنانی از این دست، تهمتی بیش نیست و این همه از یک سو، حاکی از سخت ترین کینه ها علیه اسلام است و از سوی دیگر، ریشه در توطئه ها و سیاستهای پیدأ و پنهان امروزی «استکبار جهانی» و «صهیونیزم بین الملل» دارد.

اکنون، آنان و همه کسانی که چشمانی باز دارند، از شدت نفوذ اسلام، به ویژه در نسل جوان، در حیرت و در پی چاره جویی اند، اما این گونه موضع گیریها، جز «آب در هاون کوبیدن» نیست. این بخش از حکمت نامه و سنجش آن با آنچه از شخصیت های بزرگ تاریخ گزارش شده، نشانگر آن است که هیچ کس چونان آن بزرگوار، خرد و خردمندی را نستوده و بدان سان که آن بزرگوار اندیشه ورزی را ارج نهاده، هیچ کس ارج نهاده است و در هیچ مکتبی تا بدین پایه و بدان گونه که اسلام، خود را بر پایه عقل و بنیاد منطق استوار می داند، بر عقل و منطق تکیه نکرده است. از نگاه پیامبر خدا، خرد، امانت الهی و حجّت خداوند بر انسان و میزان شناخت حق و باطل است:

و کن مع الحقّ حيث كان، و ميّز ما اشتبه عليك بعقلك؛ فإِنَّه حِبَّةُ الله عليك، و دِيعةٌ فيك، و برکاته عندك... (ابن شهردار، ۱۴۰۶: ۳۱۷/۵، ح ۸۳۰۷) با حق باش، هر جا که باشد. و آنچه را از عقاید و اخلاق و اعمال بر تو مشتبه می‌شود، با خردت جدا ساز؛ زیرا خرد، حجت خدا بر تو و امانت او در نزد تو و برکات الهی در پیش توست....^۲

پیامبر خدا، عقل را برترین «ثروت» و فقدان آن را خطرناک‌ترین «فقر» می‌داند: لا فقر أشدّ من الجهل، و لا مالٌ أعود من العقل (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵/۱، ح ۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۶/۱، ح ۱۵)؛ هیچ تنگ‌دستی‌ای، بدتر از نادانی و هیچ سرمایه‌ای، سودمندتر از خردمندی نیست.

از منظر پیامبر ﷺ، صادق‌ترین و استوارترین مسلمانان، آنانی‌اند که پیش از دیگران از خرد بهره می‌گیرند و در امور زندگی می‌اندیشند. پیامبر ﷺ از یک سو، استوارترین تکیه‌گاه کنشهای فردی و اجتماعی مؤمن را «خرد» تلقی می‌کند و از سوی دیگر، میزان سنجش چگونگی عبادت مؤمنان را به اندازه خرد آنها ارزیابی می‌کند:

لکلّ شیءٍ دعامةٌ و دعامةُ المؤمن عقله، فبقدر عقله تكون عبادته لربه (کراچکی، ۱۴۱۰: ۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۱، ح ۴۲)؛ هر چیزی پشتیبانی دارد و پشتیبان مؤمن، خرد اوست. از این رو، بندگی مؤمن برای پروردگارش، به اندازه خرد اوست.

ایشان، هشدار می‌دهد که به هنگام ارج‌گذاری انسانها و داوری درباره مردمان، به «نیکو‌خردی» آنها توجه کنند و بدانند که خداوند، پاداش انسانها را بر پایه خرد، استوار خواهد ساخت.

إذا بلغکم عن رجل حُسن حال، فانظروا فی حُسن عقله؛ فإنّما يُجازی بعقله (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۲/۱، ح ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۳/۱، ح ۲۴)؛ اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید، در نیکویی خردش بنگرید؛ چرا که به اندازه خردش پاداش داده می‌شود.

۱. ظاهراً «و دِیعتّه» صحیح است.

۲. در کتاب جواهر المطالب (۱۴۱۶: ۱۴۸/۲) از پیامبر خدا چنین روایت شده است: «در برابر حق، فروتن باش، از هر سو که بر تو وارد شود... گمان را رها کن و بر پایه یقین بنا کن و آنچه بر تو مشتبه شد، با خردت تمییز ده؛ چرا که عقل، حجت خدا، برهان الهی و ودیعه او نزد توست.»

چنین است که پیامبر خدا، چند و چونی برخورداری انسان از نعمتهای بهشتی را در بهشت، بر پایه خرد معرفی کرده، می‌فرماید:

الجنة مئة درجة، تسع و تسعون درجة لأهل العقل، و درجة لسائر الناس الذين هم دونهم (ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء: ۱۳۹/۴)؛ بهشت یکصد رتبه دارد؛ نود و نه رتبه آن، از آن خردمندان و یک رتبه دیگر، از آن مردمان دیگر است.

بدین سان، پیامبر خدا، انسانها را از گرایشهای ظاهری پرهیز می‌دهد و از اینکه در قالبها بمانند و محتوا را درنیابند، بر حذر می‌دارد و برای رسیدن به اوج «قرب الهی»، آنان را به خردورزی توجّه می‌دهد:

یا علی! إذا اكتسب الناس من أنواع البرّ ليتقربوا بها إلی ربنا فاکتسب أنت أنواع العقل تسبقهم بالزلف و القرية و الدرجات فی الدنيا و الآخرة (ابن شهردار، ۱۴۰۶: ۳۲۵/۵، ح ۸۳۲۸)؛ ای علی! هرگاه مردم با انجام دادن انواع کارهای نیک، به خداوند تقرّب می‌جویند، تو انواع خرد را به دست آور که از آنان در قرب به خداوند و کسب رتبه در دنیا و آخرت، پیشی می‌گیری.

این همه، اندکی است از بسیار، و «نمی» است از «یم» گفتار آن تجسم عینی خرد و تبلور والای عقل که آوردیم. به هر حال، تأکید می‌کنیم و بر این حقیقت پای می‌فشاریم که از نگاه مکتبی که پیامبر خدا، آورنده و گزارنده و مبلغ آن است و قرآن، برنامه سلوک فردی و اجتماعی و... آن است، «علم» و «ایمان»، پیوندی ناگسستنی دارند و خردمندان، عالمان و آگاهان‌اند که بر معارف الهی، میراث پیامبران و جایگاه والای آنان، ایمان می‌آورند:

﴿و یری الذین أوتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحقّ و یهدی إلی صراط العزیز الحمید﴾ (سبا/ ۶)؛ و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات] راهبری می‌کند.

اما آنچه آقای پاپ در باب جهاد گفته و چنان پنداشته است که اسلام با تیزی شمشیر در میان مردمان گسترش یافته، نشانی است از اینکه وی به هیچ روی از آموزه «جهاد» و فلسفه آن در اسلام، آگاه نیست. در بخش سیره عملی پیامبر خدا،

بر پایه اسناد تاریخی، این حقیقت را در حدّ مجال برخوردار خواهیم نمود و روشن خواهیم ساخت که حرکت پیامبر ﷺ بر پایه دلیل و برهان در کنار موعظه حسنه و اندرز نیکو و برخورد سالم اندیشه‌هاست، تا زمینه‌ای باشد برای حضور حق و آموزه‌های الهی در صحنه ذهن و زندگی انسان و رهایی او از خواری و ذلت جهل و شرک و رسیدنش به اوج کرامت و توحید.

اکنون نمی‌خواهیم به آموزه‌های مسیحیت بدان گونه که قرن‌هاست بدان پای می‌فشارند، اشاره کنیم و تضاد آموزه‌هایی چون «تثلیت»، «جشن تولد خدا»، «فدا شدن مسیح بر گنهکاران» و «عشای ربّانی» اشاره کنیم و تلاش‌های برخی از متکلمان مسیحی را در تأویلها و توجیه‌های شگفت برای رهایی از این ظاهر «مضحک» نشان دهیم؛ چرا که هنوز خاطره «داد گاه‌های تفتیش عقاید» و محاکمه متفکرانی چون گالیله و... از ذهن تاریخ پاک نشده است.

بخش دوم: حکمت‌های اعتقادی

در این بخش، حکمت‌ها، سخنها و آموزه‌های بلند نبوی درباره مبانی اعتقادی اسلام، در هشت باب و ۴۶ فصل ارائه می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب یکم: ایمان

در باب یکم، سخن از ایمان رفته است؛ شناخت ایمان، مفهوم ایمان، چگونگی و ابعاد آن. آنگاه گزارش روایاتی است که از فرق میان اسلام و ایمان نشان دارد و در پی آن، احادیثی آمده است که حقیقت ایمان و نشانه‌های آن را با عناوینی چون ملاک ایمان، بنیاد ایمان، اوج ایمان، استوارترین دستاویز ایمان، بزرگ‌ترین گونه‌های ایمان و شیرینی ایمان بیان می‌کند.

انسان مؤمن، باید به چه چیزهایی باور داشته باشد. حقایقی در عالم هست که اگر به آنها دل نبندد و آنها را در صفحه ذهن و زندگانی نشانند، در ساحت ایمان خویش، رخنه افکنده است. در فصل دوم این باب، از آنچه یاد شد، سخن رفته است و آنگاه سخن از پایه‌ها و عوامل ایمان است و در نهایت، گزارش احادیثی که نشانگر «آفات ایمان» است و از جمله آنهاست: شرک، ظلم، غلو و آزارسانی به مؤمن و همسایه.

در فصل ششم از این باب، «درجات ایمان» و چگونگی دستیابی به قلّه ایمان گزارش شده است. پس از آن، از آثار ایمان سخن رفته است و در نهایت، از والایی و عظمت آن. آنگاه ویژگیهای مؤمن یعنی ویژگیهای فردی، اجتماعی و عملی او را از جمله: حُسن خُلق، کرامت، مدارا، شکیبایی، عدالت، دفاع از ساحت جامعه اسلامی، انس با مؤمنان، سخت کوشی در انجام دادن مسئولیتها و... برشمرده شده است. با بحث درباره «یقین»، این باب با فصلی به پایان می‌رسد که ضمن آن، احادیث نشانگر جایگاه یقین، تفسیر یقین، نشان اهل یقین و آثار یقین گزارش شده است.

باب دوم: ایمان به خدا

در این باب، پس از گزارش ایمان، ابعاد آن و وسایل متعلق بدان، سخن از ایمان به خداوند و جایگاه والای «معرفة الله» است و آنگاه تحلیلی از احادیث «معرفة الله بالله» (شناخت خداوند به خداوند) آمده است. با این درآمد، سخن از توحید و «فطرت توحیدی» به میان می‌آید و بدین سان، گزارش آیات و روایات درباره «فطرت» و «فطرت توحید» و سپس تحلیلی از این احادیث و گزارش دقیقی از معنای عبارت «توحید، فطری است» بیان می‌شود.

آنگاه بحث «رؤیت خداوند» مطرح می‌شود و این آیه الهی که «ما کذب القواد ما رأی» (نجم/ ۱۱)؛ (آنچه دل دید، انکار[ش] نکرد) و روایات مرتبط با «رؤیت خداوند» که به لحاظ آیات قرآن و روایات، از جمله بحث‌انگیزترین و پُرچنجال‌ترین مباحث توحیدی بین مسلمانان است. در این فصل، روایات درباره رؤیت، گزارش شده است و ضمن تحلیلی در پرتو آیات و روایات و دلایل عقلی، بر «اعتقاد رؤیت خداوند با چشم سر»، خطّ بطلان کشیده شده است.

سخن بلندآوازه و بسیار مشهور پیامبر خدا که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و روایات همگون آن و بعد تحلیلی از سند، مفهوم و معنای حدیث، و گزارشی از کوشش عالمان در شرح و تفسیر این حدیث و در ادامه آن، پژوهشی درباره آیات مرتبط با خلقت انسان در این فصل آمده است. پیشتر سخن از «درجات شناخت» و «مراحل شناخت خداوند» بود و اکنون، پژوهشی می‌آید درباره چگونگی دست‌یافتن

به برترین مرحله شناخت و اوج «معرفه الله» در پرتو آیات و روایات نبوی. آثار معرفت الهی و نقش آن در حیات فردی و اجتماعی انسان، در این قسمت گزارش شده است. عنوان فصل دوم از باب دوم، «شناخت خداوند به یگانگی» است و در آن آمده است که پاداش توحید، بهشت است عقیده به یگانگی خداوند، و دژ استوار الهی و سبب مغفرت و رستگاری است و پس از این همه، تفسیری درباره توحید و ابعاد آن یعنی توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت و برترین مراتب توحید گفته شده است.

فصل سوم، ویژه شناخت اسما و صفات الهی است که با سخنی درباره تعداد آنها آغاز می شود و با تحلیلی از معنای «اسم اعظم»، ادامه می یابد. آنگاه در پرتو آیات و روایات، این صفات گزارش می شوند؛ بدین سان که عناوین بر پایه حروف الفباست و در آغاز تمام عناوین، ابتدا عنوان توضیح داده شده و سپس آیات و روایات نبوی مرتبط (مانند احد، باری، بدیع و...) گزارش شده است. فصل چهارم، ویژه صفات سلبیه خداوند است و در فصل پنجم این باب، از «عدل الهی»، معنای عدل و ملازمه بین عدالت و حکمت سخن رفته است. و سرانجام، دشواری و شدت روزی که خداوند عدالت گستر با تحقق عینی عدالت بی رقیبش، از ستمگران داد ستمشان را خواهد ستاند، مطرح شده است.

باب سوم: قضا و قدر

این باب که ویژه «قضا و قدر» است، با گزارش احادیث ضرورت ایمان به «تقدیر الهی» آغاز می شود و با تبیین معنای «ایمان به تقدیر» ادامه می یابد. آنگاه نقش قضا و قدر در جهان (خلقت عالم، انسان...) و نهی از «تکلف در دانش و واری و غور قضا و قدر» و مقصود از آن، بررسی شده است.

نقش ایمان به تقدیر الهی در افعال انسان، تبیین معنای «أمر بین الأمرین» و نکوهش «قدریه» و معنای دقیق آن در فصل سوم گزارش شده است. انواع قضا و قدر و ویژگیهای آن، در ادامه آمده است و پس از آن، «بدا در قضا» و موجبات آن. سپس چستی تقدیر سعادت و شقاوت با روایاتی از پیامبر ﷺ که مبین این عنوان

است، در فصل هفتم آمده است، با گزارش احادیث نشانگر نقش انسان در حرکت و صبرورت او و نیز زمینه‌ها و عوامل سعادت، چهره‌نمایی سعادت‌مندان و زمینه‌ها و بسترهای شقاوت انسان و نشانه‌های شقاوت. رضا و خشنودی به قضای الهی و آثار آن، فصول پایانی این باب است. محبت الهی و تقرب به خداوند تعالی، از برترین و ارجمندترین آموزه‌های ادیان الهی، به ویژه اسلام است. آموزه‌های نبوی در این باب، بسی دل‌انگیز و روح‌پرور است.

باب چهارم: محبت خدا

این باب، با «ترغیب به محبت خداوند» آغاز می‌شود و با گزارش ریشه‌های محبت ادامه می‌یابد. در فصل سوم نیز از این حقیقت سخن می‌رود که چگونه و چه سان می‌توان حب الهی را فراچنگ آورد و با متخلق شدن به چه خلق و خواها و آراسته شدن به چه حالت‌هایی و عمل کردن به چه اموری می‌توان به «محبت خداوند» دست یافت. عناوین این فصل بسیار خواندنی و دلنواز، با احادیث نبوی درباره «توبه» آغاز می‌شود و با روایات درباره «طاعت الهی» ادامه می‌یابد و عناوینی دیگر از جمله مکارم اخلاق، محاسن اعمال، و در آخر، دوست‌داشتنی‌ترین چیزها نزد خداوند و دوست‌داشتنی‌ترین مردمان نزد خداوند و... معرفی شده است. پایان بخش این فصل، تحلیلی است شایان توجه با عنوان «معنای محبت خداوند نسبت به بنده»، درباره بیان چگونگی محبت خداوند نسبت به بنده - که این نعمت، پاکان و نیکان و رهروان حقیقت را گوارا باد! «هینئاً لأرباب النعیم نعیمهم!».

در فصل چهارم، از موانع محبت الهی سخن به میان آمده و در فصل پنجم، نشانه‌ها و ویژگی‌های دوستان خداوند گزارش شده است. فصل هفتم، در بیان آثار محبت الهی و عنوان فصل هشتم، «نزدیکی به خداوند» است.

باب پنجم: نبوت

خداوند به پیامبران فرمان هدایت داده تا در میان مردمان حضور یابند، با مردمان باشند و با آنها درآمیزند و سخن حق را فراز آورند و بر جانهای آنان فروخوانند و در ژرفای دل کسانی که ظرفیت کشش آموزه‌های الهی را دارند، جای‌گزین کنند.

پیامبران الهی، از میان مردم و از دل توده‌های مردم برآمدند و با زبان آنان، سخن گفتند و حقایق را در نهایت شیوایی و با اخلاص و پیراسته‌جانی بر آنها فروخواندند. در این باب، آن سلسله سخنان و حکمت‌های نبوی که به جایگاه نبوت پرداخته است، گزارش شده است، از رسالت پیامبران الهی پرده بر گرفته و چرایی صدور فرمان هدایت به آنان را شناسانده است و از ویژگی‌هایشان نیز سخن گفته است و سرانجام، زمان شمولی و جهان‌شمولی آیین محمدی را بیان کرده است.

بدین سان، فصول این باب با بیان «فلسفه نبوت» آغاز شده و با یادکرد تنی چند از پیامبران الهی قبل از اسلام، چونان آدم، ایوب، شعیب، موسی و عیسی علیهم‌السلام ادامه می‌یابد و آنگاه در فصل سوم، سخن از رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و دلایل نبوت آن بزرگوار و گواهان بر رسالت آن عزیز و سپس، جهان‌شمولی دعوت ایشان. نیز گزارش برخی از نامه‌های پیامبر خدا به برخی کسان آمده است با محتوایی نشانگر این حقیقت.

فصل چهارم، گزارشگر سخنان پیامبر خدا درباره ویژگی‌های خانوادگی و اخلاقی ایشان است که در آنها، ایشان با عناوینی چون امین، صادق، رحیم، شجاع، متواضع، صابر و... توصیف شده است و این نشان از آن دارد که آن حضرت، تبلور عینی حق و حق‌مدار بوده و هرگز برای خود و در جهت خودمداری به خشم نمی‌آمده است. ایثار، جلوه‌ والایی زندگی او بوده است و نظم، نقشبند حیات فردی، اجتماعی و سیاسی‌اش و... و آنگاه ویژگی‌های سیاسی ایشان و در نهایت، جلوه‌های عبادت و سر سودن ایشان در پیشگاه الهی بیان شده است.

فصل پنجم، گزارشی است از هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مکه به مدینه و به مناسبت آن، پژوهشی در باب بنیاد نهادن تقویم‌های میلادی و هجری آمده و این حقیقت را نمایانده که هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبدأ تاریخ اسلامی و هجری است و پیامبر خدا، خود، این مبدأ را برای تاریخ امتش برگزید. معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و چگونگی آن - که از جمله رویدادهای شگفت و شگرف زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است - در فصل بعدی گزارش شده و در فصل هشتم، گزارش‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آینده (اخبار غیبی) آمده است. فرجام این فصل، برداشتی است از روایت و یا روایاتی درباره پیشگویی پیامبر خدا از وقوع انقلاب اسلامی ایران و... در این فصل، روایاتی مشتمل بر «یأتی» (می‌آید)

آمده است که به گونه‌ای، نشانگر فردا و فرداهای این امت است و سخت تکان‌دهنده؛ مانند این سخن:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ بِكَفِّهِ (طبرسی، ۱۳۹۲: ۴۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۷۴، ح ۱)؛ زمانی بر مردم می‌آید که شکیبایی بر دین، مانند کسی است که اخگری را در کف خویش گرفته باشد.

بی‌گمان شکیبایی، استوارگامی و ایستادگی بر سلامت دین، دین‌مداری راستین است و به راستی چه سان دقیق، دشوار، پیل‌افکن و... است.

باب ششم: قرآن و حدیث

این باب به آموزه‌های حکیمانه پیامبر خدا درباره قرآن و حدیث اختصاص دارد. در فصل نخست آن، از قرآن سخن رفته است؛ آیین‌نامه سلوک فردی و اجتماعی و مرام‌نامه دین اسلام، سند حقانیت دین و شامل برترین آموزه‌ها و معارف در برکشیدن انسان به مقصد اعلا و مقصود والا.

قرآن، زیباترین سخن، آموزش قرآن، پاداش یادگیری قرآن، بایسته‌های حاملان قرآن، تلاوت قرآن و آداب تلاوت آن، گونه‌های قاریان، بنیاد و ریشه‌های معارف قرآن، برترین آیه قرآن و امیدآفرین‌ترین آیه آن، از جمله عناوینی است که در این فصل آمده است. به راستی چه تصویری زیباتر و گویاتر از قرآن از زبان آورنده، ابلاغ‌کننده و تفسیرکننده آن وجود دارد؟ جایگاه و والایی قرآن را باید از پیامبر ﷺ شنید و نیوشید و به جان نشانند و از آن بهره گرفت که در این فصل گزارش شده است. آنگاه سخن از همتای قرآن، یعنی سنت پیامبر ﷺ است و ترغیب به چنگ زدن بدان. تأمل و تدبّر در حدیث که حکایتگر سنت نبوی است و هشدار نسبت به «تکذیب پیامبر ﷺ» و راههای شناخت نقلهای سره از ناسره درباره سنت نبوی.

این همه، نشانگر آن است که دست‌اندازی به دیگرگون‌سازی سنت نبوی از همان روزگار پیامبر خدا آغاز شده بوده است. پیامبر ﷺ از یک سو هشدار می‌دهد که بر او دروغ نبندند و از سوی دیگر، امت را از این جریان فسادگستر، آگاه می‌کند و در نهایت، ملاکهای شناخت سره از ناسره را بدانها می‌نمایاند.

باب هفتم: تبیین دین، شریعت و ویژگیهای اسلام

انبیا آورنده، ابلاغ کننده، گزارنده، تفسیر کننده و عینیت بخشنده به مجموعه قوانین و مقرراتی اند که سلوک فردی و اجتماعی انسان را در واقع زندگی او رقم می زند؛ او را از جهل، جهالت، زشتی و ناهنجاری می رهاند و در صفحه ذهن و زندگی او، آگاهی را می گستراند، به رفتارش هنجار می بخشد و سلوک او را سامان می دهد. این همه، عنوان «دین» دارد؛ چرا که انبیا، آورنده و ابلاغ کننده آن اند و بنیادهای همه آنها یکسان و ریشه هایش همگون است. باب هفتم، گزارش حکمتها و سخنانی از پیامبر ﷺ است که نشانگر وحدت ادیان، همسویی شرایع و بیانگر این حقیقت است که تمام ادیان، یک هدف را نشانه رفته اند.

عنوان فصل یکم این باب، «دین» است با عناوینی چون: وحدت شرایع دین، علل احکام بنیادین، برانگیختن در جهت ژرفانگری در دین، حراست از دین و....

هشدار نسبت به تحمیل پیش داوریها، ذهنیتهای گونه گون پیش ساخته بر تفسیر حقایق دین و در نهایت، بازگویی آثار و بازتاب نظریه پردازی و افتا بدون شرایط لازم و آگاهیهای شایسته، و هشدار دادن نسبت به سخن گفتن در دین، بدون فراچنگ آوردن دانش و اطلاعات شایسته در آن.

عنوان فصل دوم، «اسلام» است که با عنوان «اسلام، صراط مستقیم» آغاز می شود و با گزارش آموزه های نبوی که نشانگر این است که آیین اسلام و حقایق آن، در گذرگاه زمان و در بستر تاریخ، فراز می آیند و با طرح این دیدگاه که هیچ اندیشه، جهان بینی و تفکری بر آن چیره نخواهد شد، ادامه می یابد: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه». سپس احادیثی گزارش می شود که بیانگر تفسیر «اسلام» و چهره نمایی از «مسلمان» است و تأکید بر اینکه آموزه های دینی بر پایه هدایتگری، نفع رسانی و سودمندی است. پس در مجموعه قوانین و مقررات آن، قانون، حکم و دستوری نیست که ضرر آفرین باشد؛ «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام». «حق اسلام»، «بنیاد اسلام» و سرانجام، «غربت اسلام»، عناوین پایان این فصل است. در سومین فصل - که فصل پایانی این باب است - گفت و گوی درازدانی از بحث و گفت و گوی پیامبر ﷺ با اندیشه وران دیگر ادیان گزارش شده است.

باب هشتم: ایمان به معاد

معاد، زندگی واپسین و فرجام انسان پس از این دنیا، همواره برای بشر، دل‌مشغولی مهم و اندیشه‌سوزی بوده است. انسانی که روزگاری بر گستره این زمین زندگی کرده، از آنچه در آن بوده، بهره برده، اوج گرفته و آنگاه، سیر نزولی یافته، فرسوده شده و نقطه‌ای بر پایان زندگی او نهاده شده که از آن به «مرگ» تعبیر می‌کنیم، پس از آن چه می‌شود؟! کجا می‌رود و چه می‌کند؟!

تکیه بر چگونگی حیات اخروی، درون‌مایه آموزه‌های رسولان الهی بوده است و مرگ‌اندیشی و راهبری انسان به مرگ‌اندیشی و اینکه همواره بر این باور باشد که روز و روزگار، رفتنی است، از جمله آموزه‌هایی است که همه پیامبران الهی بر آن پای می‌فشرده و می‌کوشیدند با نمودن اندکی از آنچه می‌توان از آن سوی حیات دنیوی گفت، انسان را به «آخرت» و حیات اخروی توجّه دهند. در این باب، حکمت‌های نبوی درباره آخرت، چرایی نام‌گذاری آن، سنجشی میان دنیا و آخرت، ویژگی‌های آخرت از قبیل دار البقاء (خانه ماندگاری)، دار الجزاء (خانه پاداش) و... گزارش می‌شود.

ترغیب به آخرت‌اندیشی، هشدار نسبت به فراموش کردن مرگ و آخرت، حدود اهتمام بدان، آثار اهتمام به آخرت‌گرایی، یاد مرگ و مرگ‌اندیشی، اسباب فراموش کردن مرگ و در وادی غفلت غلتیدن و... این همه، در عناوین بعدی این فصل آمده است. آن مرحله، «اقامتگاه» است؛ اقامتگاهی جاودان. چه چیزی این اقامتگاه (دنیا) را آباد می‌کند و چه چیزی آن را ویران می‌سازد و احادیثی که این حقایق را می‌آموزد، در این فصل گزارش شده است. شگفتا که در روایات، این مرحله زندگی، گاه به بازار مانند شده است؛ بازاری با حضرائی بسیار. یعنی چه؟! چگونه کسانی دنیا را می‌دهند و آخرت را می‌خرند و یا آخرت را وا می‌نهند و دنیا را فراچنگ می‌آورند. این داد و ستد چیست؟! آیا این همه را جز از طریق «وحی» می‌توان آموخت؟ در عناوین باقی‌مانده فصل یکم، این عناوین و حکمت‌های بیانگر اینها می‌آید.

در فصل دوم، سخن از «مرگ» است؛ تفسیر مرگ، مرگ‌های گونه‌گون، مرگ مؤمن، مرگ کافر، یاد مرگ و آمادگی برای آن، دشواریها و سختیهای آستانه مرگ و آنچه انسان در آن لحظه شکننده و شگفت خواهد دید. این حقایق بیدارگر

و آموزه‌های تنبّه آفرین، در فصل دوم این باب آمده است. «قبر» چیست؟ کجاست؟ در هنگامه‌ای که انسان بدان وارد می‌گردد، چه می‌شود؟ از چه پرسیده می‌شود؟ عذابش چیست؟ چه چیزی به او بهره می‌رساند؟ احادیث و حکمت‌های نشانگر این مسائل، در فصل سوم این باب آمده است و به مناسبت، سخن از زیارت قبور، زیارت قبر پیامبر ﷺ، امامان علیهم السلام و مؤمنان به میان می‌آید.

فصل چهارم، ویژه «قیامت» است. نام‌های قیامت، نشانه‌های ظهور و تحقق قیامت، چگونگی حشر، پرواپیشگان در قیامت، مؤمنان و مجرمان در آن روز، صراط و گونه‌های مردمان در عبور از صراط، آنچه موجب می‌شود تا انسان بر صراط، استوار گام بگذارد و بر آن بگذرد و... حکمت‌های نشانگر این حقایق تکان‌دهنده و بیدارگر، در این فصل آمده است.

پس از آن، فصل پنجم، ویژه «حساب» است و چگونگی آن، با عناوینی چون: تجسم اعمال، محاسبه اعمال، گونه‌های انسان در برابر اعمال، آنچه حساب را آسان می‌کند و سرانجام، اینکه چه کسانی بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند و یا به جهنم در می‌افتند.

در فصل ششم، «شفاعت» و چگونگی‌های آن گزارش شده است که در آن، حکمتها و سخنان پیامبر ﷺ درباره انواع شفیعان، شرایط شفاعت، نیازمندی تمام انسانها از آغازین تا فرجامین به شفاعت، محرومان از شفاعت و سزاوارترین کسان به شفاعت آمده است.

فصل هفتم، ویژه احادیث نبوی درباره «بهشت» است. بهشت و عظمت آن، بهای بهشت، زمینه‌های ورود بدان، کسانی که بهشت، فراروی آنان است و محرومان از دست‌یابی بدان سرای مینوی، درهای بهشت، درجات بهشت و جز اینها، در احادیث فصل هفتم، نشان داده شده‌اند. آنگاه چگونگی جهنم و چرایی ورود بدان به همراه موضوعاتی چون: خوردنیها و نوشیدنیها در جهنم، درهای آن، واردشوندگان بدان و جاودانان در آتش خشم الهی و آنان که سرانجام از جهنم رهایی می‌یابند و اینکه جهنم، کافران را فرامی‌گیرد، در حکمت‌های ارائه شده در فصل هشتم تبیین می‌شوند و با این فصل، بخش دوم پایان می‌پذیرد.

بخش سوم: حکمت‌های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی

در این بخش، سخنان حکیمانه پیامبر ﷺ درباره رهبری، پیشوایی و هدایت گزارش شده است. «امامت» مهم‌ترین، حساس‌ترین و نقش‌آفرین‌ترین موضوعی است که امت اسلامی با آن مواجه بوده است. شهرستانی می‌گوید: «بر سر هیچ چیزی چونان امامت، در میان مسلمانان، شمشیرها برهنه و آخته نشده است» (۱۳۸۷: ۲۴/۱). این، واقعیت است؛ واقعیتی تلخ. به واقع، رهبری و پیشوایی، مهم‌ترین مسئله‌ای است که جوامع بشری، همواره با آن دست به‌گریبان بوده‌اند. مهم‌ترین مسئله پیش روی امت اسلامی پس از پیامبر ﷺ نیز مسئله پیشوایی بود. پیامبر ﷺ از یک سو، اصل امامت و جایگاه والای آن را در اندیشه اسلامی مشخص کرده است و از سوی دیگر، پیشوایی را که باید این جامه را بر تن می‌کشید و حق خلافت و خلافت حق را بر گستره زمین تحقق می‌داد. این بخش در دو باب سامان یافته است.



باب یکم: امامت و رهبری

این باب، ویژه «امامت و رهبری» است در بیست و یک فصل. در فصل یکم، از ضرورت استمرار امامت و هدایت پس از پیامبر ﷺ سخن رفته است و پس از آن، از جایگاه امام و حکمت امامت و شناخت ژرف و دقیق امام سخن گفته شده است. در این قسمت، روایات تکان‌دهنده‌ای آمده است درباره اینکه مؤمن باید پیشوایش را بشناسد و به شدت هشدار داده شده است که هرگز مباد انسان، پیشوایش را نشناسد و بدون شناخت او زندگی را به پیش برد و آن را بدرود گوید:

من مات ولا یعرف إمامه مات ميتة جاهلیة (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۰/۲، ح ۶ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰/۲۳، ح ۳۵)؛ هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

این همه، برای آن بوده و هست که امت بدانند زمام زندگی را به کسی بسپارند که شایستگی بردن جامعه را به سوی سرچشمه‌های نور داشته باشد و به واقع، یکسر، هشدار است برای اینکه انسانهای به لحاظ فطرت تشنه «آب حیات» پیشوایی، به «سراب» حیرت و سر درگمی گرفتار نیایند؛ از این رو و به لحاظ برخی سخنان

سست‌بنیاد دربارهٔ این گونه احادیث، پس از گزارش آنها پژوهشی دربارهٔ این روایات است و نشان از این حقیقت دارد که آن پیشوایی که انسان باید به دنبال آن باشد، کدام است و دارای چه ویژگیهایی است. در ادامه آنچه آمد، احادیث نشانگر «ضرورت نصب امام» است و ویژگیها، بایسته‌ها و بایسته‌های اخلاقی، علمی، سیاسی و اجتماعی و... و پس از این همه، احادیث پیامبر ﷺ است دربارهٔ تعداد امامان علیهم‌السلام.

در فصل نهم نیز با طُرُق مختلف، روایات گونه‌گون و تعبیرهای متفاوت رسیده دربارهٔ امامان، مانند: «اثنی عشر امیراً»، «اماماً»، و «وصیاً» آمده و فرجام این فصل، پژوهشی است دربارهٔ احادیث نبوی دربارهٔ تعداد امامان علیهم‌السلام به لحاظ سند، محتوا و فقه الحدیث، با گزارش آرای مختلف، پرسشهای مرتبط با دیدگاه پذیرفته شده و پاسخ پرسشها. آنگاه بحث «حدیث ثقلین» با روایت راویان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و نیز مکتب خلفا آمده است با گزارش خواندنی و جالب مکانهایی که پیامبر خدا حدیث ثقلین را بیان کرده، با تحلیلی از معنای «عترت» در حدیث ثقلین.

حدیث ثقلین، قطعاً متواتر است و نشانگر مرجعیت علمی، فکری و دینی امامان علیهم‌السلام؛ از این رو، تبیین و تفسیر درست آن، و پاسخ به پرسشهای مرتبط با آن، نشان دادن استواری سند آن و آنگاه تحلیل محتوا و فرایند محتوایی آن و نتایجی که بدان استوار می‌شود، بسیار مهم است و عالمان شیعه، این مرزداران ساحت اندیشهٔ دینی، در گذرگاه زمان در میان نسلها و در گسترهٔ عصرها بدان پرداخته‌اند. اکنون در این بخش، بحث از استمرار رهبری، هدایت و امامت است بر پایهٔ سخنان حکیمانهٔ پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ امامان علیهم‌السلام. پس امامت آن عزیزان بر پایهٔ حدیث ثقلین گزارش می‌شود و از سند آن، راویان آن، مکانهای صدور آن، محتوای آن، مرجعیت عام و عالی علمی اهل بیت علیهم‌السلام به استاد آن و... بحث می‌شود و در نهایت، دلالت آن بر امامت مهدی ﷺ و غیبت آن بزرگوار و سرانجام، تبیین مراد از «تمسک جستن» در حدیث ثقلین.

معنا و مراد از «اهل بیت»، در فصل یازدهم آمده است و در ادامهٔ آن، پژوهشی دربارهٔ حدیث کساء، استواری این حدیث و آنگاه چگونگی آنچه به حدیث کساء شهرت یافته است. سپس دیدگاه برخی اصحاب دربارهٔ معنای «اهل بیت» و تفسیر

امامان علیهم السلام از «اهل بیت» و چگونگی سلام دادن پیامبر خدا بر اهل بیت علیهم السلام پس از نزول آیه تطهیر و در پایان، گزارش احادیث با گونه‌های مختلف پژوهشی درباره چگونگی سلام دادن پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت با بررسی نقلهای آن در جستاری با عنوان «پژوهشی درباره احادیث سلام دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام».

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در فصل دوازدهم آمده است؛ از جمله: مانند کردن آن بزرگواران به «کشتی نوح»، «ستارگان آسمان»، «خانه خداوند» و...

در فصل سیزدهم، از «ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام» سخن رفته است و از جمله طهارت آنها و نزول آیه تطهیر درباره آنها و احتجاج به این جایگاه و فضیلت. در ادامه، دیگر ویژگیهای ارجمند، هیجانبار، والا و فخرآفرین آنان، همچون «همتای قرآن» بودن، «برترین خلق» بودن، «اهل ذکر» بودن، «ابواب خداوند» بودن، «معدن رسالت» بودن و... و در نهایت، این حقیقت که بر گستره زمین، هیچ کس را نشاید که کسی را بدانها مانند کند.

فصل چهاردهم، درباره ویژگیهای علمی اهل بیت علیهم السلام است و در فصل پانزدهم، از حقوق آن عزیزان که بر عهده امت است؛ چونان: مودت آنان، تمسک بدانان، اقتدا به آنها، یاد کردن از آنها و... سخن گفته شده است. در فصل شانزدهم آمده است. آنگاه در احادیث مرتبط با «محبت اهل بیت علیهم السلام» در فصل شانزدهم آمده است. آنگاه در فصل هفدهم، سخن از کین و رزی به اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با آنان سخن آمده است و فرجام ناهنجار آن، و هشدار از اینکه امت درباره «آل الله» ستم روا دارند و آنگاه سخن از چگونگی غلو است درباره آنان و هشدار دادن نسبت به غلو. این بخش با گزارش احادیث نشانگر جایگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام در قیامت پایان می‌پذیرد.

باب دوم: عوامل پیشرفت و انحطاط امت

باب دوم این بخش، در دوازده فصل، به «امت» پرداخته است و مسائل مرتبط با آن در فصل یکم آمده و عوامل پیشتازی امت از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده است. در فصل دوم، احادیث نبوی نشانگر عوامل فروپاشی و هلاکت جامعه و امت آمده که خواندنی و تنبیه‌آفرین است؛ مانند: دنیازدگی، فساد گستری، تن زدن از نهی از منکر، سبک‌شماری

حقوق فرودستان، فسادها و ناهنجاریهای فرهنگی و نابسامانیهای اقتصادی و... در فصل سوم، نکات بسیار آموزنده‌ای دربارهٔ عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان ارائه می‌شود. احادیث مرتبط با ویژگیهای امت اسلامی با عناوین بسیاری، همه مهم و آموزنده، در فصلهای بعدی گزارش شده است. آنگاه در فصل هشتم است احادیثی دربارهٔ آیندهٔ امت محمدی که تکان‌دهنده و تنبّه‌آفرین است. ویژگیهای امت محمدی در قیامت، در فصل نهم گزارش شده است.

برترین امتهای، چگونه امتی است و بدترین آنها چگونه؟ پیامبر خدا، در گفتارهایی حکیمانه و بیدارگر، از آنچه گفته آمد، چهره‌نمایی کرده است. در فصل دهم، پس از آنکه روایاتی نشانگر سه گونه بودن امتهای آمده، بهترین امتهای معرفی شده است؛ امتی که مردمانش حاملان قرآن، داعیان الی الله، عفت‌مداران قانع، نیکوکرداران مهربان، اندیشوران دنیا‌گریز و... هستند و در مقابل، بدترین امتهای، مردمانش شرآفرین، تنعم‌زده، عیاش و مترف‌اند و... پایان‌بخش این فصل، احادیثی است از پیامبر ﷺ در ستایش مردم فارس، گروندگان به حق، چنگ‌اندازندگان به دانش که بیشترین بهره را از اسلام ناب برده‌اند، و آیا تاریخ، جز این را گواهی می‌دهد؟!

بخش چهارم: حکمت‌های مربوط به جهان و انسان

در این بخش از جهاتی، انسان، آفرینش و مسائل مرتبط با آنها سخن رفته است. اصل خلقت، خلقت ملکوت آسمانها و زمین، آفرینش فرشتگان و بالاخره آفرینش زمین، این همه با عناوینی گونه‌گون در ابواب آغازین چهارگانهٔ این بخش آمده است، آنگاه باب پنجم است دربارهٔ دنیا و شناخت آن.

در این باب، از دنیا سخن رفته است و چرایی نام‌گذاری این مرحله از زندگی انسان به «دنیا» و ویژگیهای آن. نیز به امثال لطیفی که در حکمت‌های نبوی، دنیا به چیزهایی مانند شده است، اشاره دارد که از آن جمله است این حکمت نبوی:

مثل هذه الدنيا مثل ثوب شق من أوله إلى آخره، فبقی متعلقاً بخیط فی آخره، فیوشك ذلك الخیط أن ینقطع (بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۶۰/۷، ح ۱۰۲۴۰؛ ورام، بی‌تا؛ ۱۴۸/۱)؛ مثل این دنیا، مثل جامه‌ای است که از سر تا به ته، دریده و در انتهایش به نخ آویخته است. زود است که آن نخ نیز بگسلد!

آنگاه روایاتی درباره «عمر دنیا» آورده شده است و بدین مناسبت، در فصل دوم، پژوهش کوتاهی درباره عمر دنیا، جایگاه دنیا و نقش آن در شکل گیری آخرت انسان آمده است، با مطالبی شامل نگاه اسلام به دنیا و آخرت و اینکه مسلمان به هر دو با نگاه ویژه‌ای مهر می‌ورزد و اینکه «دنیا، کشتگاه آخرت است».

فصل سوم، گزارشگر احادیثی است که نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به بهترین‌های دنیا و آخرت، دست یافت و.... مجموعه آموزه‌های دینی و حکمت‌های نبوی، انسان مؤمن را در پیوند با دنیا، به بهره‌وری هوشمندانه و استفاده آگاهانه فرامی‌خواند، بدان سان که بر زورق دنیا سوار شود و با بهره‌گیری از امواج، زندگی را بشکافد و در ساحل کرامت، استوارقامت و فرازند بایستد. مقهور دنیا بودن و مرعوب جذبه‌ها و کشش‌های آن شدن را آموزه‌های دینی و بیشتر و بیشتر از همه، حکمت‌های نبوی نکوهش کرده است. بدین سان، در فصل چهارم، احادیثی آورده می‌شود نشانگر آن سوی چهره دنیا؛ چهره مذموم و منفور دنیا، فریفته شدن به آن، اعتماد داشتن به جذبه و کشش‌های آن، آخرت‌زدایی از صفحه ذهن و زندگی با دنیا‌گرایی و.... احادیث این فصل که با عناوین گوناگون، درازدامن شده، بسیار تنبّه‌آفرین است. مثل دنیا، جایگاه دنیا، فریگری دنیا، عشق به دنیا و فریفتگی دنیا و فرایندهای ناخوشایند آن، همچون: غفلت، آرمندی، هلاکت، شقاوت و... در این فصول، گزارش شده است.

باب ششم: اجل

در این باب، نکاتی درباره «اجل» و مدت‌دار بودن آفرینش، اقسام اجلها و حکمت مستور بودن اجل ارائه شده است.

باب هفتم: شیطان

این باب، درباره چگونگی چالش شیطان با انسان در دنیا و گذرگاه زندگی است و گزارش آنچه باعث می‌شود تا شیطان بر انسان مسلط شود و آنچه باعث دوری از شیطان می‌گردد. همچنین سپاهیان ابلیس معرفی شده و چگونگی درگیری آنها با انسان، در این باب آمده است.

باب هشتم: انسان

انسان در نگاه آموزه‌های دینی، از جایگاهی بس بلند و مکانتی بس رفیع، برخوردار است. توجه آیات الهی، آموزه‌های دینی، حکمت‌های نبوی و معارف ولایی به انسان، شگفت‌انگیز است. باب هشتم این بخش، ویژه احادیث نبوی درباره «انسان» و مسائل مرتبط با اوست که با عنوان «کرامت انسان» آغاز می‌شود و با تصویری از قلب، گونه‌های قلب، سلامت قلب، شرح قلب و مرگ آن، قساوت قلب، امراض قلب، عوامل بیماری‌آفرین در قلب و... ادامه می‌یابد و پس از آن، سخن از «نفس» است و شناخت آن و عرضه احادیث نبوی درباره گونه‌ها و یا حالت‌های نفس (نفس لوآمه و...) و سرانجام، پیرایش نفس از رذایل و بیان موانع تزکیه نفس ذکر می‌شود.

احادیث درباره «خواب»، چگونگی خواب، خواب و نبوت، گونه‌های خواب و تفسیر و تعبیر خواب، در فصل چهارم این باب گزارش شده است.

دین، واقع‌گراست و آموزه‌های دینی، در توجه به تمام ابعاد وجودی انسان در نهایت اعتدال است. آموزه‌های دینی در توجه به جسم، ورزش، آماده‌سازی و سالم‌سازی بدن، تفریح، شادمانی و... بسیار شایان توجه و حکایت‌نگر واقع‌نگری حقایق دینی است. در فصل پنجم این باب، احادیث نبوی مرتبط با آنچه آمد، گزارش شده است؛ از جمله این روایت:

إلهوا و العبوا فإنی أکره أن یرى فی دینکم غلظة (بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۴۷/۵، ح ۶۵۴۲)؛
سرگرمی داشته باشید و تفریح کنید؛ چرا که خوش نمی‌دارم در دین شما سختی دیده شود.

این سخن به راستی، کلامی است بلند و آموزنده و تَبَّه‌آفرین. در این فصل، احادیث مرتبط با مسابقه، تیراندازی، کشتی‌گرفتن، تفریح و... نیز آمده است.

باب نهم: نقش آرزو در زندگی

آموزه‌های دینی، از یک سو واقع‌گراست و از سوی دیگر، آرمان‌گرا. دین، تأکید می‌کند که رسیدن به آرمان‌های بلند، جز با گذار از واقعیت‌های جاری در متن زندگی، امکان ندارد؛ از این رو، به انسان این هشدار را می‌دهد که مبادا آرمان‌گرایی و

بلنداندیشی‌اش به آرزوهای نامحقق و آرمان‌گرایی بی‌توجه به واقعیت تبدیل می‌شود. در حکمت‌های نبوی، حقایقی است بیدارگر و هشداردهنده نسبت به اینکه دنیاگرایی و بلندپروازی، باعث شود که انسان، چشم بر واقعیتها بر بندد و حقایق را ننگرد و...؛ از این رو، پیامبر ﷺ فرموده است:

من رغب فی الدنيا و اطال فیها رغبته أعمی الله قلبه علی قدر رغبته فیها (ابونعیم اصفهانی، تاریخ اصفهان: ۱/۱۶۲، ح ۱۴۴)؛ هر که به دنیا راغب باشد و رغبتش را در آن به درازا بکشاند، خداوند، دل او را به اندازه رغبتش به دنیا، کور می‌گرداند.

این آموزه‌ها در احادیث با واژه «آرزو» (أمل) آمده است و عالمان، آنها را ذیل «آرزو» و «آرزوهای دراز» (طول الامل) گنجانده‌اند. باب دیگر این مجموعه نیز با عنوان «آرزو» ترتیب یافته و احادیث نبوی در آن باره را در ضمن فصولی آورده است، با عناوینی همچون نقش آرزو در زندگی انسان، آرزوهای حقیقی و ارجمنده، آفتهای آن و چستی آثار آرزوهای دور و دراز بی‌نیاد و...

باب دهم: عوامل و موانع برکت در زندگی

«برکت» در زندگی، لحظه‌های عمر، خانه و کاشانه و... در باب دهم مطرح شده و احادیث نبوی مرتبط با آن، در ضمن فصولی و با عناوینی چون آنچه موجب برکت عمر می‌شود، آنچه خانه و کاشانه و زندگی را با برکت درمی‌آمیزد، خلق و خوی، یادها و ذکرها و دعاها و نیایشها و عبادتها و اعمال و رفتاری که زمینه نزول برکت را فراهم می‌آورد. در ادامه فصلهای این باب، از کسانی یاد شده است که بر پایه حکمت‌های نبوی، زندگی‌شان آمیخته به برکت بوده و هست: پیامبران الهی، اهل بیت (علیهم‌السلام)، مؤمنان راستین و سرانجام، آنان که در گسترش معروف بر گستره زمین تلاش کرده و آن را دوست داشته و دارند.

در ادامه، موجودات، زمانها، خوردنیها و نوشیدنیهای برکت‌آمیز، یاد شده است و در نهایت، سیزدهمین فصل این باب، شامل احادیث مرتبط با «موانع برکت» است.

باب یازدهم: خیر و شر

در این باب، ضمن فصولی، احادیث نبوی مرتبط با «خیر» آمده است. خیر چیست؟

شناخت خیر و شر، ترغیب و تشویق به خیر، پشیمانی به سوی آن، زمینه‌ها و اسباب خیر، آنچه با توجه بدانها می‌توان به خیر دست یافت و آنچه خیر بر آنها استوار است، در فصول بعدی آمده است و بعد از آن، در فصلهای پنجم و ششم، گزارش حکمت‌های نبوی درباره آثار خیر و موانع دست‌یابی به خیر آمده است.

باب دوازدهم: مصائب، بلاها و شرور

در این باب، سخن از مصائب، بلاها و گرفتاریهای زندگی است. در فصل یکم این باب، توضیح داده می‌شود که چه چیزهایی موجب آسان شدن مصائب می‌گردد و اینکه در زندگی، نوش و نیش و آسانی و سختی، به هم آمیخته است و کسی که مصیبت می‌بیند، چه نکاتی را باید رعایت کند.

در فصل دوم، حکمت مصائب و گرفتاریها بیان شده و فصل چهارم و پنجم، اختصاص به تبیین عوامل و واقع مصائب و سختیها دارد.

بخش پنجم: حکمت‌های تربیتی

در این بخش، سخنان حکیمانه پیامبر خدا درباره تبلیغ، پرورش کودک، پرورش جوان، عوامل خودسازی و موانع آن، در پنج باب و ۱۱۶ فصل، ارائه گردیده است.

باب یکم: تبلیغ

«تبلیغ»، «ابلاغ»، بیان و گستراندن حق، از جمله مسئولیتهای مهم پیامبران و نیز پیامبر خدا ﷺ بوده است. حقایق، هر چه ارجمند و بزرگ و آموزه‌ها هر اندازه والا و سترگ باشد، اگر به گوشها رسانده نشوند و دل‌های مستعد را نلرزاند و قلبهای آماده را تسخیر نکند و در لابه‌لای سطور و یا در صفحه ذهن و یا سینه متفکر بماند، چه سود؟

این است که آموزگاران الهی، «رسول» بوده، رسالت دارند و به قرار گرفتن در جایگاه «ابلاغ»، ستوده می‌شوند. پیامبر خدا، فراوان بر ضرورت شنیدن، فهم حقایق و آنگاه رساندن آنها به دیگران تأکید کرده است:

نَضَرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفَظَهَا، وَبَلَّغَهَا مِنْ لَمِ بِسَمْعِهَا (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۰۳/۱).

۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۲، ح ۲۲؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۸۶/۱، ح ۲۳۶؛ خداوند شاداب و خرم

گرداند بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را خوب فراگیرد و بعد به دیگران برساند.

بخشی از حکمت‌های نبوی، ویژه تبلیغ است. جایگاه تبلیغ، مکان تبلیغ، رسالت و اهداف ابلاغ‌کننده، ویژگی‌های مبلغ: ویژگی‌های علمی، اخلاقی، عملی او. از این ویژگی‌هاست اینکه باید نسبت به دین، شناخت داشته باشد، مردم‌شناس باشد، اخلاص پیشه کند، دلیر و بُرنادل باشد، شکیبایی کند و شرح صدر داشته باشد، در ابلاغ، نصیحت کند، پیراسته‌جان باشد، مدارا کند و... این همه، در فصل‌های یکم تا چهارم این باب آمده است و آنگاه وسایل تبلیغ و بهره‌گیری از ابزارهای مختلف برای رساندن حقیقت، به ویژه «امثال»، و سپس آداب تبلیغ آمده است. پایان‌بخش این باب، معرفی آفات تبلیغ و مهم‌ترین آنها «دروغ»، «کتمان حقیقت»، «تکلف» و... است. در فرجام این باب، بحثی آمده است درباره «اجرت» در تبلیغ و چگونگی آن.

باب دوم: تربیت کودک

در باب دوم، حکمت‌های تربیتی ویژه «تربیت کودک» آمده است که در آموزه‌های دین، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. تربیت درست، استوار و دقیق کودک، «خستِ اوّل» است که چون کج نهاده شود، تا «ثریا دیوار وجود او، کج خواهد رفت».

در این باب، ابتدا احادیث مرتبط با خانواده، فرزند و درخواست فرزند و آنگاه سخن از وراثت رفته است و نقش خوراک والدین در شکل‌گیری نطفه کودک آمده است. حقوق کودک و نوجوانی که برعهده والدین است، در این مجموعه، بسیار خواندنی است. ابتدا درباره آغازین روزهای پانهادن کودک به این دنیا و مسئله نام‌گذاری او و اهمیت و توجهی که بدان داده شده، مطالبی ذکر شده و سپس مسائل مربوط به دوران شیرخوارگی و بایسته‌ها و نبایسته‌ها در تعلیم و تربیت فرزند آمده است.

سپس ارزش تعلیم در خردسالی و آنچه در این دوران باید به او آموزاند، آنگاه بحثی درباره شیوه‌های مختلف تربیتی کودک و پس از آن، «روش تربیتی اسلام» و سخنی درباره «تربیت جنسی» او با گزارش حکمت‌های نبوی در این باره، پس از تحلیلی در زمینه استوارسازی «عفت جنسی» در انسان آمده است. احادیث

ترغیب کننده به مهربانی با کودکان و نقش وفای به عهد در تربیت کودکان و همچنین ارزش و جایگاه «بازی» در تکوین شخصیت کودک نیز بیان شده است. روایات مرتبط با «بازی» در کودک، بسیار است، به ویژه در میان آثار و مآثر پیامبر ﷺ؛ از این رو، پس از گزارش روایات متعدد، پژوهشی با عنوان «نقش بازی در رشد کودک از نگاه روان‌شناسی...» نیز آمده است.

احادیث این بخش، به گونه‌ای اعجاب‌آور، نشانگر ضرورت تربیت دقیق کودک و نوجوان است. در احادیث نبوی، افزون بر آنچه آمد، به وظایف او در برابر پدر و مادر و همگنانش نیز توجه شده است که بی‌گمان، باید والدین در آشناسازی آنها نسبت به این وظایف بکوشند.

باب سوم: تربیت جوان

پس از احادیث مرتبط با تربیت کودک و نوجوان، حکمتهای نبوی مرتبط با «تربیت جوان» آمده است، با تأکید بر اینکه فرصت جوانی، فرصت بهار عمر و سرشار از انرژی، توان و امکانات است که مرئیان جامعه باید بدان توجه کنند. موضوعاتی درباره جوانی و دوره تکوین شخصیت، نقش جوانی در تعلیم و تعلم، جوانی پیشوایان الهی، پیامبران و اولیا در هنگام به دوش گرفتن بار مسئولیت هدایت، و جایگاه والای عبادت در جوانی، در فصلهای دیگر این باب عرضه شده است.

باب چهارم: عوامل خودسازی

در باب چهارم این بخش، سخن از «شکل‌گیری شخصیت انسان» است که با توجه دادن انسان به الگوگیری در تربیت و یادکرد اسوه‌های والای تاریخ انسان و قله‌های افرشته کرامت، ایمان، صداقت و استواری و نیز توجه دادن به برخی پیامبران همچون ابراهیم خلیل و پیامبر اسلام ﷺ، اهل بیت علیهم‌السلام و عالمان الهی آغاز می‌شود و با طرح موضوع مجاهده نفس و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت انسان ادامه می‌یابد.

انسان در گذرگاه زندگی و در مسیر رسیدن به نقطه پایانی این مرحله - که پیشتر هم آمد و زمینه‌ساز و شکل‌دهنده آن مرحله است - گاه می‌لغزد و بدان گونه که باید

و شاید، گام برنمی‌دارد. این همه، مؤمن را می‌هراساند و از اینکه خشم الهی و عذاب خداوندی دامگیرش شود، خوفناک می‌شود و اگر چنین گردد، بنده به حق، به خود آمده، جبران مافات می‌کند. افزون بر این، باعث می‌شود بنده مؤمن خدا، از آغاز از خوف آنچه یاد شد، گردد نبایدها نگردد و نفس را از اینکه بر گستره زندگی چموشی کند، بازدارد و افسار زند. بدین سان، خوف، مهم‌ترین عامل بازداشتن نفس انسانی از سرکشیهاست.

فصل سوم این باب، گزارش حکمت‌های نبوی است درباره آنچه آمد، با عناوینی از قبیل: «جایگاه خوف الهی» که می‌گوید: این خوف را چنان در جانت بنشان که گویی خداوند را می‌نگری؛ ثمرة فهم خوف از خداوند پس از لغزشها، تنبّه و بیداری است. بدین سان، بنده باز می‌گردد و از آنچه کرده، روی برمی‌تابد.

عنوان فصل چهارم، «توبه» است. ترغیب به توبه، اهمیت توبه و اینکه توبه تا چه مرحله زمانی‌ای قبول می‌شود، توبه نصوح، تأخیر در توبه و... انسان با بازگشت به حق و یافتن مسیر و تأمل در آنچه باید انجام دهد، به زندگی چارچوب‌دار می‌رسد و درک این حقیقت که همه چیزی که در این دنیا شکل می‌گیرد، حساب و کتاب دارد. پس تقوا پیشه می‌کند و به «وَرَع» دست می‌یازد.

عنوان فصل پنجم، «تقوا» (پرهیزگاری) است. اهمیت تقوا و اینکه تقوا، دژی برای انسان و کلید کرامت اوست و تبیین این موضوع ارجمند که «حقّ تقوا» چیست؟ متّقین، کیان‌اند و آثار تقوا چیست؟

فصل ششم، ویژه «وَرَع» (پارسایی) و نقش آن در عبادت، تفسیر ورع و باورع‌ترین کسان است. پیامبر خدا ﷺ که خود اسوه اخلاق است، این حقیقت را بیان فرمود که برای «تتمیم اخلاق، فرمان بعثت یافته است». بدین سان، حکمت‌های آن بزرگوار در باب اخلاق، حُسن خلق و... شنیدنی و نیوشیدنی است.

فصل هفتم، درباره «حُسن خُلُق» است، با عناوینی چون: تفسیر حُسن خُلُق، برکات حُسن خُلُق و اینکه حُسن خُلُق، باعث زینت دلهاست و در آخر، زشتیها و ضررهای سوء خُلُق بیان شده است. پس از آنچه گذشت، احادیث نبوی مرتبط با «ادب» (تربیت) آمده است. ترغیب به ادب، نیکوترین ادبها، عوامل شکل‌گیری

ادب، آثار ادب، چگونگی و روشهای تأدیب و به دنبال آن، آفات تأدیب آمده است.

در فصل نهم، از «عدل» سخن رفته است و اینکه عادل کیست و عادل‌ترین کسان، کیان‌اند. «مواسات»، پس از عدل آمده است با گونه‌های مختلف آن و آنگاه از «ایثار» و ارج و عظمت آن و الگوهای والای ایثار، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام سخن رفته است. آنگاه تفسیر آیه ۹ سوره حشر و تحلیلی از وجوه مختلفی که مفسران ذیل این آیه آورده‌اند و بررسی و نقد اسانید وجوه مختلف در تفسیر این آیه نیز آورده شده است.

موضوع «امانت» و جایگاه بلند آن در تعامل انسانها و آثار امانت در زندگانی انسان، موضوع فصل دوازدهم است و در فصل سیزدهم از «محاسبه» سخن رفته است، با تأکید بر اهمیت «محاسبه نفس». آنگاه «احسان» مطرح شده است و جایگاه والای احسان کردن به دیگران در زندگی و اینکه با احسان، دلها تسخیر می‌شود و گستره آن تا جایی است که انسان باید «احسان» کند، گرچه فرد مقابلش بدو «بدی» کرده باشد.

«حیا»، «شرم» و «آزرم»، انسان را از فروغلتیدن در زشتیها، نکبتها و بدیها ننگه می‌دارد و این است محتوای کلام پیامبر خدا که: «اگر شرم نمی‌ورزی و آزرم نداری، هر آنچه می‌خواهی، بکن».

فصل شانزدهم، از «حیا» و جایگاه آن در حیات انسانی و پیوند آن با ایمان و... سخن می‌گوید و در پی آن، و در فصول بعدی احادیث نبوی درباره دل‌رحمی، مهرورزی، مدارا، صبر و شکیبایی، سکوت، حسن ظن، توکل همت و بلندهمتی و... با عناوینی مختلف و با توجه به چگونگی و آثار آنها گزارش شده است.

باب پنجم: آفات خودسازی

از تکوین شخصیت انسانی و از آنچه در سامان‌یابی شخصیت قرآنی و بر پایه سنت نبوی یاری می‌رساند در باب چهارم سخن رفته و در باب پنجم، آفات خودسازی و نیز آنچه در شکل‌گیری شخصیت انسانی و سامان‌یابی شخصیت شایسته و ستودنی

انسان، در هم شکننده و تباهی آفرین است، بیان شده است. در این سمت و سو، در فصل یکم، حکمت‌های نبوی درباره «هوای نفس» عرضه شده است و مسائلی از قبیل خطر آفرینی آنها و هشدار نسبت به جذبه‌های پنهانی و کشش‌های نفسانی ناپیدا و اینکه هوای نفس، گاهی بر عقل چیره می‌شود و آنگاه که فروغ عقل، کم‌سو شود، هوای نفس، چون «ولّه»، قبله روح و جهت‌دهنده حرکت انسانی در حیات و حرکت او جلوه می‌کند.

موضوع «شرک» و هشدار نسبت به اینکه انسان در کمند آن فروافتد، چگونگی همراهی مشرکان، اقامت در بلاد شرک و هشیار بودن در مقابل شرک خفی، در فصل دوم آمده است.

فصل سوم، ویژه «گناه» است و بیان نقش تخریبی آن در شخصیت انسانی، با عناوینی چون: گناهایی که آمرزیده نمی‌شوند، گناهان بزرگ، اصرار بر گناه، آثار گناه، نقش گناه در ستردن نعمت الهی و نقش گناه در فرود آمدن عذاب و نعمت خداوند و... و در نهایت، آنچه باعث می‌شود که آثار گناه از صفحه ذهن و دل و زندگی پاک شود.

فصل چهارم از این باب، درباره موضوع بسیار مهم «انحصارطلبی» (استثثار) است، در مقابل «ایشاره». ابتدا احادیث هشداردهنده از وقوع انحصارطلبی و به کارگیری آن عرضه شده است و آنگاه از این حقیقت سخن رفته است که پیامبر خدا از انحصارطلبی دور بوده است، اما آن بزرگوار از وقوع این حالت زشت در میان امتش، به ویژه حاکمان و خلیفگان آن در آینده، خبر داده است. به لحاظ اهمیت موضوع، پس از روایات، بحثی ارجمند و خواندنی درباره گونه‌های انحصارطلبی و نقد و تحلیل روایاتی از پیامبر خدا آمده است که حاکمان، انحصارطلبی خواهند کرد و مؤمنان بر این حالت آنان، شکیبایی می‌کنند و لب به اعتراض نمی‌گشایند و نشان داده شده است که بر پایه مبانی شناخت سره از ناسره، این روایات، پایه‌ای ندارند و نمی‌توان آنها را به پیامبر خدا نسبت داد.

«آزاررسانی»، موضوع فصل پنجم باب است که با ترغیب بر جلوگیری از «ایذا» (آزار) آغاز می‌شود و با بیان گونه‌ها و مصادیق آن ادامه می‌یابد و در پی آن،

بدترین انواع آزاررسانی معرفی شده است که از جمله آنها آزاررسانی به اهل بیت علیهم السلام، مجاهدان، والدین و همسایه است. «بخل»، چگونگی و ویژگیهای آن نیز در فصل ششم آمده است.

احادیث نبوی درباره «بدعت»، ابعاد آن و لزوم دوری گزیدن از بدعت گذاران و مسئولیت عالمان در برابر بدعت و...، «بطالت» و آثار ناهنجار آن، «تهمت» و سزای آن و حکم همنشینی با تهمت زندگان، در فصول بعد، عرضه شده است. آنگاه از «عیجویی»، طعن زدن به دیگران و جست وجو از کاستیهای مردمان سخن به میان آمده و جست وجوی عیبهای مردم، زشت شمرده شده و بر پوشاندن عیوب مردمان تأکید شده است. آموزه ارجمند این فصل، توجه دادن به این نکته است که هیچ انسانی خالی از کاستی و تهی از عیب نیست و مردان شایسته و کسان نیک آنانند که توجه به کاستیهای خودشان، آنان را از پرداختن به عیوب دیگران بازدارد و....

«آزمندی» و زشتی آن، ریشه ها و آثار آن، پرهیز دادن از آن و بیان پاداش آن که به چنگ افکندن بر حرام قدرت دارد، اما از آن تن می زند، «حسد» و نکوهش آن، رابطه حسد و ایمان، خطر آفرینی حسد، نشانه حسود و سپس موضوع «سوگند خوردن»، نهی از سوگند خوردن به خداوند و آثار سوگند خوردن نابجا و نادرست و پس از آن، موضوع «شراب» و بررسی نقش آن در گسترش پلیدیها و زشتیها، فرجام شرابخواران و چگونگی حشر آنها در قیامت، موضوع «خیانت» و نهی از آن، گرچه درباره خائن باشد، نشانه خائن و فرجام کار او در فصول بعدی آمده است.

فصل هجدهم این باب، ویژه «ریا» است. نکوهش ریا و اینکه عمل آمیخته به ریا پذیرفته نمی شود، بهشت بر ریاکار حرام است و کار آمیخته به ریا، مقبول درگاه الهی نخواهد بود، راه نجات از ریا، فرجام کار ریاکار، نشانه های ریاکار، لزوم پرهیز از وسوسه در ریا و سرانجام، جایگاه والای پرستش نهانی خداوند، از جمله عناوین این فصل است.

«ریا» و هشدار نسبت به انجام دادن آن، بزرگی گناه ریا، چگونگی حشر ریاخواران، «رشوه» و چگونگی آن و اینکه رشوه، کفر است و تفسیری از چگونگی

احوال رشوه‌دهندگان و گیرندگان، موضوعات فصول بعدی این باب است. فصل بیست و یکم، ویژه احادیثی درباره «زنا» و آثار زیانبار آن در جامعه است. موضوع فصل بیست و دوم، «دشنام» است با عناوینی چون: زشتی دشنام، هشدار نسبت به دشنام دادن به مؤمن، نهی از دشنام دادن به مردمان و پدیده‌ها و... «مسخره کردن» نیز در پی این همه آمده است با روایاتی درباره فرجام و پاداش استهزاکنندگان.

«اسراف»، نشانه‌های آن و اسراف‌نماها، موضوع مورد بحث بعدی است و در فصل بیست و پنجم، از «مستی» سخن رفته است و حرمت هر آنچه مستی بیاورد. احادیث درباره «ستم» و «ستمگری» در فصل بیست و هفتم آمده است با معرفی انواع ظلم، نشانه‌های ظالم، نهی از یآوری ظالم و تشویق به همکاری با مظلوم و... «سوء ظن»، موضوع فصل بعدی است و آنگاه سخن از «عُجَب» است و اینکه عُجَب، عبادت را تباه می‌کند و زمینه‌های هلاکت انسان را فراهم می‌آورد. «شتاب‌زدگی» و زشتی آن، ستایش شتاب‌ورزی در نیکی و نیکی‌آفرینی در فصول بعدی عرضه شده است. «عذاب دادن»، «شکنجه کردن»، «تعصّب ورزیدن»، مفهوم تعصّب و اینکه تعصّب ستودنی کدام است، «فریب‌گری» و «خیانت»، «غرور» و «گردن‌فرازی»، «غش» و «آلوده‌سازی» و آمیختن سره با ناسره، موضوعات مورد بحث بعدی است.

«خشم» و آثار آن و اینکه خشم، کلید همه زشتیهاست و خشم، پاره آتش و آتشگیرانه شیطان است و اینکه نیرومندترین کسان، آنان‌اند که در هنگام خشم، بر خویشان چیره باشند و... این همه، موضوع فصل سی و ششم است که پس از آن، احادیث مربوط به «غفلت» آمده است و آنچه زمینه غفلت را ایجاد می‌کند و آنچه مانع از آن می‌شود.

«خیانت» و اینکه اگر در دلی ایمان وارد شود، به خیانت آلوده نمی‌شود، «غنا»، یعنی موسیقی آمیخته به باطل، طرب‌انگیز و متناسب با محافل لهو و لعب و عیاشی و آثار سوء آن، «غیبت» و نهی از آن، نقش غیبت در گسترش فحشا و زشتی در جامعه، تبیین و تفسیر غیبت، گونه‌های غیبت، فخرفروشی و تفاخر به گذشتگان،

«قتل» و مسائل مرتبط با آن، در فصول بعدی این باب آمده است. انسان، به «امید» زنده است و امید، نشاط می‌آفریند و تحرک می‌بخشد و ناامیدی، حرکت انسان را در زندگی کند می‌کند و انسان چون از حرکت ماند و به ایستایی مبتلا شد، پوسیده شده، از جایگاه انسانی‌اش فرومی‌گلتد. حکمت‌های نبوی درباره «یأس از رحمت الهی» - که بسی تکان‌دهنده‌اند، در فصل چهل و سوم عرضه شده است و پس از آن، احادیث مرتبط با «کبر» آمده است و تفسیر آن، نکوهش تکبر به هنگام راه رفتن، چهره‌نمایی از متکبر و پایان کار متکبران.

«دروغ»، موضوع فصل چهل و پنجم است که ضمن آن، احادیث درباره رابطه ایمان و کذب و اینکه دروغ، کلید تمام پلیدیهاست و آثار دروغگویی آمده است.

«کاهلی و تنبلی و بی‌تحرکی»، هشدار نسبت به آنها و بیان نشانه‌هایشان، «کفر»، گونه‌ها و وجوه کفر، بنیادهای آن و کمترین نماد آن، «تکلف» و نشانه‌های آن، چیستی «لغو»، در آمیختن با آنچه برای انسان سودی ندارد، ترغیب به تن زدن از کار لغو، «فریبگری»، نکوهش آن و فرجام فریبگری و در نهایت «نفاق»، آغاز آن و نشانه‌ها و ویژگیهای منافقان و... از جمله موضوعاتی است که احادیث نبوی مرتبط با آنها در فصول پایانی بخش پنجم گزارش شده است.

بخش ششم: حکمت‌های عبادی

در این بخش، سخنان حکیمانه پیامبر خدا درباره عبادت خدا و کارهای نیکو، نماز، دعا، ذکر، روزه و آداب ماه رمضان، حج و عمره، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مکانهایی که عبادت در آنها از فضیلت بیشتری برخوردار است، در هشت باب و ۷۲ فصل ارائه می‌گردد.

باب یکم: عبادت خدا

باب یکم، ویژه احادیث طاعت و عبادت الهی است که در فصل یکم با ترغیب بر عبادت الهی، ویژگیهای عابد و نقش یقین در عبادت آغاز می‌شود و با آداب عبادت و انواع آن ادامه می‌یابد و عنوانهای پرستنده‌ترین کسان، شور و نشاط در عبادت و پاداش اخلاص در عبادت، مطرح می‌شود و با احادیثی که از «بندگان بد»

(عبید السوء) چهره‌نمایی کرده است، فصل پایان می‌یابد.

در فصل دوم، از طاعت الهی و سخت‌کوشی در آن سخن رفته است و پس از آن، یادکرد اعمال شایسته است که با برانگیختن به انجام دادن واجبات و مداومت بر آنها آغاز شده و با سخن از بهترین اعمال ادامه یافته و با ادب در عمل و استواری آن و عرضه اعمال به پیشگاه خدا و رسول خدا پایان پذیرفته است.

«تیت» و نقش آن در عمل، پاداش تیت خیر و برانگیختن بدین حقیقت که سزاوار است انسان در انجام دادن تمام کارها تیت صالح داشته باشد، موضوع فصل چهارم است.

در فصل پنجم، حکمت‌های نبوی درباره «اخلاص» با عنوانهایی چون جایگاه اخلاص، نقش اخلاص در قبولی اعمال، حقیقت اخلاص و نشانه مخلص و آثار اخلاص گزارش شده است. «خشوع» و ویژگیهای خاشعان، «نیازمندی» و ترغیب به رفع نیاز مؤمنان و پاداش خدمت به برادر مؤمن، در فصول پایانی این باب، سامان یافته است.

باب دوم: نماز

باب دوم این بخش، از «نماز» و مقدمات آن سخن می‌دارد. در فصل یکم، احادیثی درباره «وضو» و آثار آن در قیامت و گزارش چگونگی وضو گرفتن پیامبر خدا آمده است.

«اذان» و آغاز تشریح آن، با پژوهشی درباره چگونگی تشریح و نقد و تحلیل روایات، موضوع فصل دوم است که در پی آن، بخشهای اذان و ارج و والایی مؤذن و در نهایت، برکات اذان و آنچه سزاوار است مؤذن رعایت کند و آنچه شایسته است شنونده به هنگام شنیدن اذان بگوید، آمده است.

با فصل پنجم، عرضه احادیث درباره «نماز»، آغاز می‌شود. با وجوب نماز، ویژگیهای این عبادت ارجمند الهی که نور قلب و پایه دین و برترین نهاد و آغازین واجب الهی است و ضرورت حراست از جایگاه نماز در زندگی و... نیز بیان شده است.



فصل ششم، ویژه «آداب نماز» است؛ آداب ظاهری، مانند: مسواک زدن، آراسته بودن، اول وقت را پاییدن و... و آداب باطنی آن، چون: حضور قلب، خشوع و... حالات و چگونگیهایی که شایسته است نماز گزار داشته باشد، این فصل را به فرجام برده است. ترک نماز و آثار آن که غضب الهی از جمله آنهاست، در پی آمده است و آنگاه ذکر آثار نماز در روح و جان و زندگی انسان بیان شده است اگر بدان گونه که شایسته و بایسته است، گزارده شود که از جمله آنهاست: ستردن زشتیها، استوارگامی در مسیر حق برای رسیدن به نیکیها و تقرب به خداوند. فصل هفتم، احادیثی درباره آنچه موجبات قبولی نماز را فراهم می آورد و آنچه از قبولی آن جلوگیری می کند، پیش دید مؤمنان می نهد. در فصول بعدی از تعقیبات نماز، نماز شب، نماز جماعت و نماز جمعه سخن رفته است.

باب سوم: دعا و ذکر

در این باب، اهمیت «دعا»، همت والای اولیای الهی در دعا، جایگاه والای دعا، سلاح مؤمن بودن آن، برکات دعا و از جمله اینکه کلید رحمت الهی است، زشتی تن زدن از دعا و گردنفریزی در برابر آن (استکبار)، در فصول آغازین این باب آمده است. آنگاه گزارش احادیث نبوی است درباره آنچه قبل از دعا شایسته است و آنچه باید بدان دعا شروع شود و آنچه به هنگام دعا لازم است و آنچه باید بدانها دعا فرجام یابد. پس از آنچه آمد، تحلیلی کوتاه درباره به کارگیری فنون ادب دعا به هنگام دعا خواندن آمده است.

بهترین زمانها و مکانها برای خدای را خواندن، راهنمایی پیامبر خدا بر چگونگی دعا خواندن و چگونگی حالت ظاهری انسان در هنگام دعا، موضوعات فصول بعدی است.

فصل چهاردهم، احادیث نبوی مرتبط با «زمینه‌های اجابت دعا» و «موانع اجابت دعا» است با تفسیری از اجابت و نقش «اسمای حسناى الهی» در اجابت. چه کسانی چون دعا کنند و خدای را بخوانند خداوند به آنان پاسخ خواهد داد، چه کسی دعایش مستجاب نخواهد شد، چگونه دعاهایی اجابتشان طولانی می شود.

از جمله آداب مهم دعا و خواندن خداوند، دعا برای دیگران است. احادیث نبوی از یک سو بر این حقیقت ترغیب کرده‌اند و از سوی دیگر، مرزهای آن را نمایانده‌اند که چه کسانی را باید دعا کرد و از دعا کردن به چه کسانی باید تن زد. در پی احادیث این موضوعات، تحلیلی آمده است درباره اینکه چرا باید برای مشرکان، کافران و... دعا نکرد؟

پیامبر خدا به چه کسانی دعا کرده و علیه چه کسانی خدای را خوانده است. افراد و گروهها و احادیث در این موضوعات، پایان بخش این فصل است. در فصل هفدهم و پس از آن، احادیث مرتبط با «ذکر» و چگونگیهای آن و نیز «استغفار» گزارش شده است.

باب چهارم: روزه

باب چهارم، در ضمن پانزده فصل، از «روزه» سخن می گوید. در فصل یکم، احادیث مرتبط با فضایل ماه رمضان و ویژگیها و برکاتش آمده است و در پی این همه، بحثی درباره مضمون روایاتی که نشانگر آن است که شیطان در ماه مبارک رمضان در زنجیر است، آورده شده و در فصل دوم با عنوان «ضیافت خداوند» از شناخت و چگونگی آن سخن آورده شده و به مناسبت، این حدیث بسیار مهم نقل شده است: «الصوم لی، و أنا أجزی به» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۵۲/۴، ج ۴۲: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۵/۹۳، ح ۳۱: بخاری، ۱۴۰۱: ۱۹۷/۸)؛ روزه، برای من است و خودم پاداش آن را می‌دهم». آنگاه تحلیلی درباره این روایت و مفهوم دقیق آن آمده است. ارج و منزلت روزه‌دار و برکات ضیافت الهی، موضوعات بعدی است و آنگاه پژوهشی درباره «مراتب روزه و روزه‌داری».

در فصل سوم، احادیث مرتبط با آمادگی مردمان و مؤمنان جهت «ضیافت الهی» عرضه شده است و همه نشانگر آن است که پیامبر خدا، توجهی بلیغ و تأکید بسیاری داشته‌اند تا مؤمنان برای نشستن بر سر این سفره الهی و بهره‌وری از آن، در خود آمادگی و ظرفیت لازم را فراهم می‌آوردند.

فصل چهارم، گزارش دعاها را آمادگی برای ضیافت الهی است و در فصل

پنجم، از اسباب و زمینه‌هایی گفت‌وگو شده است که آمادگی برای روزه‌داری را بیان می‌دارد.

فصل ششم، «آداب روزه‌داری» را بیان و با آنچه روزه‌دار باید بدان قبل از فرارسیدن ماه رمضان بدانها توجه کند، ادامه می‌یابد و پس از آن، شایستگیها و بایستگیهای روزه‌دار آمده است. نیز مستحبات ماه مبارک رمضان، با بیانی دل‌نشین از عارف واصل، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، که در ادامه آمده، برشمرده شده است. برخی از این مستحبات، عبارت است از: نماز گزاردن بسیار، قرآن خواندن فراوان، یاد خدای را بر زبان راندن و تلاش بر به جا آوردن عمره و... فصل هشتم، مخصوص «دعاهای ماه رمضان» است که فصلی است درازدامن و پس از آن، اعمال استجابی ویژه دهه آخرین ماه با سخنی بیدارگر از عارف بزرگ شیعی، سید ابن طاووس. «نوافل» رمضان، در فصل دهم گزارش شده است با تحلیلی از «فضیلت نوافل ماه رمضان و ترغیب بدان».

در فصل یازدهم از «لیلة القدر» و ویژگیهای آن و اینکه لیلة القدر، در تمام سالها استمرار دارد، سخن به میان آمده است. لیلة القدر چیست و کدام است؟! احادیث نبوی با مضامین مختلف در این باره، در فصل دوازدهم عرضه شده است. پس از روایات، بحثی آمده است درباره معنای «لیلة القدر» و ویژگیهای آن و اینکه لیلة القدر، ویژه «ولی الله» است، مفهوم «خیر من ألف شهر» (قدر/۳)، همارگی لیلة القدر و تعیین آن، چگونگی تصور لیلة القدر با اختلاف افق در مکانها و اقالیم مختلف و در آخر، بیان برترین عمل در شبهای قدر و سیره امامان علیهم السلام در آن شبها و نیز تأکید بر احیا و دعا با نکته‌ای لطیف از سید بن طاووس در ادامه آنچه گزارش شده، آمده است.

فصل چهاردهم، درباره وداع با ماه رمضان است، با بحثی درباره آداب خروج از این ماه. فصل پانزدهم، ویژه عید فطر و مسائل مرتبط با آن است که فصل پایانی این باب نیز هست.

باب پنجم: حج و عمره

«حج»، عبادتی است سترگ و آکنده از رازها و رمزها، بزرگ و سرشار از

آموزه‌های بیدارگر و تنبّه‌آفرین و تعالیم حیات‌بخش، عظیم با اعماقی جلیل و معارفی ناپیدا کرانه و حقایقی تودرتو. باب پنجم این بخش، ویژه گزارش حکمت‌های نبوی درباره حج و عمره و آموزه‌های آن است.

در فصل یکم از حکمت حج، فضیلت و برکات آن سخن رفته است. فصل دوم، احادیث نهی از تأخیر در انجام دادن حج، امروز و فردا کردن در انجام دادن آن و نهی از ترک آن است.

در فصل سوم، احادیث مرتبط با مناسک حج آمده است که از یک سو، مفهوم آنها نموده شده است و از سوی دیگر، راز و رمز آنها تبیین گردیده است. احرام، تلبیه در احرام و آداب آن، طواف، ارج و عظمت آن و آداب طواف، دعا‌های طواف و استلام «حجر الأسود»، سعی و ادب انجام دادن آن، عرفات و جایگاه بلند اهل آن و آداب وقوف در آن، وقوف در «مزدلفه» و آداب آن، منا، رمی و آداب رمی، قربانی کردن و تراشیدن سر نیز در پی آمده است. در تمام روایات مرتبط با این مناسک، رازها و رمزهایی است بس تأمل کردنی.

فصل چهارم، ویژه آداب حج گزار است که با «اخلاص» آغاز می‌شود و با ضرورت آموختن مناسک، ادامه می‌یابد. آنگاه سخن از پاک‌سازی مال است و همراه ساختن پیراسته‌ترین بخش دارایی خود در حج. این فصل با چگونگی زیارت «حج گزاران» پایان می‌یابد.

«عمره»، جایگاه ارجمند آن، فضیلت عمره رجب، عمره در ماه رمضان و عمره مفرده در ایام حج تمتع و تعداد عمره‌های پیامبر ﷺ با تحلیلی کوتاه درباره عمره‌های پیامبر خدا، موضوعات فصل پنجم است.

فصل ششم این باب نیز با عنوان «گوناگون»، درباره موضوعاتی مرتبط با حج است؛ مانند برائت از مشرکان در حج و تحقیقی درباره این عنوان، حج پیامبران، حج پیامبر خدا و چگونگی حج گزاری کودکان.

باب ششم: امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر» که از آن گاهی به «نظارت عمومی» تعبیر می‌شود،

در آموزه‌های دینی از جایگاهی بس بلند برخوردار است. این تعلیم زندگی ساز الهی، اخیراً توجه پژوهشگران جهانی و خاورشناسان اندیشور را نیز به خود جلب کرده است (ر.ک: کوک، ۱۳۸۴). خداوند، سکوت مؤمنان را در برابر زشتیها روا ندانسته و تن زدن از بیان حق را نکوهش کرده است و از سوی دیگر، «سخن حق و عدل گفتن در برابر پیشوای جائز»، برترین جهاد این مکتب برشمرده شده است. باب ششم، حکمت‌های نبوی درباره این دو واجب بسیار بزرگ و نقش آفرین است که با جایگاه آن دو در میان آموزه‌های دینی شروع می‌شود و با احادیث نشانگر نکوهش شدید تارکان این دو واجب ادامه می‌یابد.

آنگاه فصل سوم باب، درباره «آداب امر به معروف و نهی از منکر» و شرایط تحقق آن دو است، با تحلیلی از چگونگی شرایط آن، از جمله اینکه آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند و ناهیان از منکر، از آلوده شدن بدان تن بزنند. در نهایت، با «مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، این باب پایان می‌پذیرد.

باب هفتم: جهاد

احادیث مرتبط با «جهاد» در باب هفتم آمده است، با گفتاری در باب برانگیختن به جهاد و جایگاه بلند آن در میان معارف دینی، یاری رسانی مجاهدان و رزمجویان و اهمیت و ارج نبرد در میان امواج خروشان دریا در دفاع از دین و کرامت انسانی و جایگاه برتر شهیدان آن در میان شهدا و نکوهش شدید تن زدن از جهاد در ادامه آمده است.

فصل دوم، با سخن درباره آمادگی برای نبرد با دشمن آغاز می‌شود و با عناوینی چون: چگونگی فروش سلاح به دشمن، مرزبانی و اهمیت آن ادامه می‌یابد و آنگاه احادیثی آمده است در جهت بیان فضیلت همراه داشتن سلاح برای دفاع از حق. آداب جنگ، در فصل سوم گزارش شده است که همه و همه، نشانگر آن است که جهاد الهی و نبرد، در فرهنگ اسلامی، بیشتر و پیشتر از هر چیز، در جهت حراست از کرامت انسان و آزادی اندیشه او و ارج نهادن به اختیار و گزینش او در دین و موضع فکری.

احادیث درباره «شهادت» در راه خدا و موضوعات مرتبط با آن و نیز کسانی که مرگشان، حکم شهادت را دارد و برترین شهیدان و جایگاه شهیدان اهل بیت علیهم‌السلام در ادامه فصل عرضه شده است.

فصل پنجم، گزارشی است از برخی نبردهای پیامبر خدا؛ مانند نبرد بدر، نبرد خُنین، نبرد خیبر و... پس از آنچه آمد باب هشتم است با عنوان «بافضیلت‌ترین مکانها برای عبادت» که در ضمن آن از مکه، مدینه و مسائل و موضوعات مرتبط با آنها بحث شده است.

بخش هفتم: حکمت‌های اخلاقی و اجتماعی

اسلام، دین زندگی است و نگاه معارف آن به اجتماع، سیاست و آمیختگی آنها با معارف عبادی و اعتقادی، از فصول برجسته این آیین الهی است. پیامبر خدا، خود مهم‌ترین وجه رسالتش را «تتمیم اخلاق» معرفی کرده است و آموزه‌هایش در ابعاد گسترده اجتماع، از مکان‌های رفیع برخوردار است. در بخش هفتم این مجموعه، حکمت‌های نبوی در موضوعات مختلف اخلاقی و اجتماعی در چهار باب و ۲۸ فصل گزارش می‌شود.

باب یکم: مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری جامعه مطلوب

در این باب، از مهم‌ترین عوامل پیدایش یا شکل‌گیری جامعه مطلوب، سخن رفته است که با ترغیب به «مهرورزی» آغاز می‌شود و در ضمن فصول آن، جایگاه الفت، محبت، مودت و پیوند این مفاهیم و حقایق با ایمان، نموده می‌شود. مهرورزی در دین، بیشتر و بیشتر از هر چیز، باید خاستگاهی الهی و بنیادی ایمانی داشته باشد. احادیث نبوی درباره مهرورزی برای خدا و در راه خدا و کین‌ورزی با انگیزه الهی و در جهت تحقق آرمان‌های ایمانی، بسیار تأمل‌کردنی است: «أوثق عُرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۶۲/۴، ح ۵۷۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۷/۷۱، ح ۳۸؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۲۲۶/۷، ح ۶۹)؛ محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست داشتن

۱. در المصنّف، به جای «الإيمان»، «الإسلام» آمده است.

برای خدا و دشمن داشتن برای خداست».

چنین است که آموزه‌های نبوی، این حقیقت را زمینه قبولی اعمال دانسته و آن را برترین عمل مؤمن، تلقی کرده است. شگفتا که اگر مؤمنی، کسی را به پندار اینکه در راه خدا گام برمی‌دارد، برای خداوند دوست بدارد و به واقع، چنان نباشد، در صورتی که تقصیری متوجه او نباشد، خداوند، پاداشش را چنان خواهد داد که به واقع، چنان بوده است.

اسباب و زمینه‌های دوستی، در فصل سوم آمده است که نگرستن بدانها می‌تواند نقش آفرینی آنها را در ایجاد جامعه‌ای سالم، نشان دهد؛ مانند، هدیه، دیدار پیراسته از شائبه‌ها، صلۀ رَحِم، گسترش «سلام» (آشتی) و... آثار و بازتابهای مهرورزی در فصل چهارم آمده است و در فصل پنجم، از آفات دوستی و محبت سخن رفته است.

در فصل ششم، رهنمودهای مهمی درباره انتخاب دوست و تأکید بر اندک بودن دوستان راستین و هشدار در زمینه معاشرت با هم‌نشینان ناشایست آمده و در پایان، ویژگیهای بهترین دوستان بیان شده است.

فصل هفتم، در آداب مهرورزی و بیان آنچه در دوستی شایسته است و آنچه شایسته نیست، احکام دوستی، یعنی آنجا که باید مهر ورزید یا محبت نکرد و کسانی که مستحب است به آنها مهر ورزید و... از موضوعاتی است که در فصل هشتم گزارش شده است.

نقش محبت، مهرورزی و برادری در شکل‌گیری حکومت اسلامی در فصل نهم آمده است با نگاهی به جریان «برادری» (مؤاخاة) در سیره پیامبر ﷺ و نیز احادیثی ارجمند درباره اینکه پیامبر ﷺ کسانی از مردمان آخر زمان را «برادران خود» نامیده است.

باب دوم: موانع شکل‌گیری جامعه آرمانی

موانع شکل‌گیری جامعه آرمانی، موضوع باب دوم است که با نکاتی درباره کین‌ورزی، بغض و نقش آن در تخریب روابط اجتماعی آغاز می‌شود و با نهی از

دوری جُستن بیش از سه روز از همگنان و دوستان، ضرورت تجدید پیوندها هنگامی که قطع شود و آثار سوء گسستن پیوندها ادامه می‌یابد و سپس عوامل کین‌ورزی بیان شده که با آنها فصل یکم این باب پایان می‌یابد.

در فصل دوم از «جدال» (کشمکش) و «مراء» (بگو مگو/ جار و جنجال) سخن رفته است. اسلام، جامعه‌ای بنیاد می‌نهد سالم، آرام، استوار و بدون تزلزل که همه کسان بتوانند سخن حق را بگویند و اندیشه‌هایشان را بیان کنند و دیگران نیز به درستی با آن تعامل کنند؛ از این رو، از جدال و مراء - که غوغاسالاری است - و ملتهد ساختن جو اجتماع و مآلاً زدودن آرامش فکری را به شدت نکوهش می‌کند. احادیث پیامبر ﷺ در این باره بسیار تکان‌دهنده است. پیامبر ﷺ این همه را حتی برای پیشبرد حق نیز نپذیرفته و جدال‌کنندگان را ملعون شمرده است. به راستی آیین حق، سخن استوار، اندیشه سالم، آموزه‌های همسوی با فطرت انسانی و کمال مردمان، چه نیازی به جدال دارد؟!

تحقیر دیگران و کوچک شمردن شأن و شخصیت مؤمنان، به شدت، نهی شده است و احادیث مرتبط با آن، در فصل سوم آمده است. آن گاه در فصل چهارم، احادیث مرتبط با «اختلاف»، چگونگی آن و سایر موضوعات درباره آن آمده است. «فتنه»، گونه‌های آن، چگونگی آن، موضع مؤمنان در برابر فتنه و پناهگاه استوار در هنگامه بروز فتنه، در پی آمده است. «فساد»، عوامل آن و آنچه بر فساد می‌افزاید، پایان‌بخش باب دوم است.

باب سوم: خانواده

این باب، ویژه حکمت‌های خانوادگی است و احادیث مرتبط با خانواده و موضوعات آن که با تشویق به ازدواج آغاز می‌شود و با اشاره به اهمیت آن و نقش آفرینی‌اش در سلامت جامعه ادامه می‌یابد و آن گاه احادیث نبوی در نکوهش ترک ازدواج آمده است. روایاتی که هشدار می‌دهد تا آنان که آهنگ ازدواج دارند، بیشتر و بیشتر از هر چیزی به ایمان، اندیشه و تربیت همسرشان توجه کنند، پس از آنچه یاد شد، آمده است.

حقوق همسران نسبت به یکدیگر و خدمت همسران (زن به مرد و مرد به زن) و ارج و فضیلت آن و جایگاه بلند همسر صالح در زندگی و نقش زن نیک‌سیرت در حیات اجتماعی و سلامت زندگی مرد، از جمله موضوعاتی است که در این فصل گزارش شده است.

احترام به پدر و مادر، بزرگداشت والدین و ارج نهادن به شأن و شخصیت آنها، از آموزه‌های گران‌قدر قرآنی و آموزه‌های آفتابگون نبوی و معارف ولوی است. آموزه‌های نبوی در این موضوع - که فراخ‌نای حیات دنیوی و پس از آن را مشتمل می‌شود - بسیار آموزنده و بیدارگر است، به ویژه مادر که در نگاه اسلام، جایگاهی بس رفیع دارد و به تعبیر بلند پیامبر خدا «الجنة تحت اقدام الأمهات (متقی هندی، بی‌تا: ۴۶۱/۱۶، ج ۴۵۴۳۹)؛ بهشت زیر پای مادران است» که به گونه‌های مختلف و با تعبیرهای متفاوت، در مواضع گونه‌گون بیان شده است که در درازنای تاریخ، بی‌بدیل است.

«صلة رجم»، تأکید بر پیوندهای خویشاوندی و آثار سودمند آن، و نیز راز و رمز تأکید بدان و نهی و نکوهش گسستن این پیوندها، در فصل سوم آمده است که بی‌گمان، توجه بدان، در سلامت حیات اجتماعی و استوار کردن بنیادهای آن، نقش بزرگی خواهد داشت. در ادامه بحث از حکمتهای خانوادگی، احادیث مرتبط با «طلاق» و موضوعات مربوط به آن ادامه یافته است.

باب چهارم: حق و حقوق

در این باب، با تأکید بر اینکه گزاردن «حقّ حق»، بسی سنگین است، مصادیق «حقوق» در احادیث پیامبر ﷺ عرضه شده است که از آنهاست: حقّ خداوند، حقّ انسان، حقّ مسلمان، حقوق حیوانات و....

حدود الهی، اقامه آنها، نهی از تجاوز از حدود الهی، نقش اجرای حدود در سلامت جامعه و آنگاه بحث «قضا»، جایگاه داوری کنندگان به حق و آنان که در داوری، اجرای حکم و گسترش آن به «ما أنزل الله» توجه نمی‌کنند، حساسیت

قضاوت، آداب قضاوت و گونه‌های قاضیان و چگونگی داوری پیامبر خدا، موضوعاتی است که در ضمن احادیث فصلهای بعد تبیین شده‌اند.

«گواهی دادن»، تشویق به دادن گواهی، نهی از کتمان گواهی و هشدار و نهی درباره گواهی دادن به باطل و نیز کسانی که گواهی‌شان اعتباری ندارد، در فصل پنجم آمده است.

«قتل» و مسائل مربوط به آن، موضوع فصل ششم است. در فصل هفتم نیز مسئله بسیار مهم «قصاص» آمده که خداوند، استواری حیات جامعه و امتداد آن را در گرو قصاص دانسته است و با طرح مسائل حقوقی مرتبط با «مشارکت» و «زکات»، این بخش پایان می‌یابد.

بخش هشتم: اقتصاد

اگر بگوییم که اسلام، دین سعادت انسان است و همه آموزه‌های آن، در جهت برکشیدن انسان به قله‌های سعادت رقم زده شده، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. چنین است که تعالیم الهی با واقع‌نگری به تمام ابعاد وجود انسان نگریسته و بر اساس نیازهای گونه‌گون او برنامه‌ریزی کرده است. زندگی مادی انسان، معیشت او، رفاه و گشایش و رهایی از تنگناها در بهره‌وری از طبیعت و... در نگاه آموزه‌های دین اسلام، از جایگاهی بلند برخوردار است. پیامبر خدا، پیام‌آور الهی و مفسر و تبیین‌کننده حقایق آن، بر این بُعد از ابعاد زندگی انسان، بر چگونگیها، هدفها، بهره‌مندیها و...، توجهی بلیغ دارد.

در آموزه‌های پیامبر ﷺ، آغازین نکته، توجه دادن انسان به همت‌ورزی در جهت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است. در نگاه ایشان، دنیا، مرکب راهواری است که اگر انسان به درستی از آن بهره‌گیرد و با افسار خرد، توسن هوا و هوس را از سرکشی بازداشته، در پرتو این آموزه‌ها به حرکت درآید، بی‌گمان بر قله مقصود، فراز خواهد آمد.

بخش هشتم این مجموعه ارجمند، حکمتهای نبوی درباره مسائل اقتصادی و آموزه‌های مرتبط با معیشت انسانی است که در پنج باب سامان یافته است.

باب یکم: اهمیت توسعه اقتصادی

در باب یکم، از پیشرفت اقتصادی و ضرورت تحوّل و پیشتازی در امور اقتصادی در جامعه اسلامی سخن رفته است که با بیان اهمیت و ضرورت پیشرفت اقتصادی در فصل یکم آغاز می‌شود و با تأکید بر سعادت انسان در دنیا و آخرت و اشاره به آثار و برکات تلاش و پیشرفت در اقتصاد ادامه می‌یابد. آنگاه سخن از نابسامانیهای اقتصادی و فقر و نقش ویرانگر آن در اجتماع و آثار سوء آن در ابعاد فکری، ایمانی و اخلاقی و... به میان می‌آید و سپس احادیثی در ستایش «فقر» گزارش شده است و در پی آن، تحلیلی از چگونگی و چرایی این روایات آمده است.

باب دوم: پایه‌های اصلی توسعه اقتصادی

در این باب، روایات مرتبط با رشد اقتصادی عرضه شده و پایه‌های آن، تبیین شده است و دانش، تدبیر، برنامه‌ریزی و تأمل در چندی و چونی آنچه پیوندی با ابعاد موضوع دارد. به راستی، تأکید دین و آموزه‌های نبوی بر کار کردن، تحرّک، پویایی و تن زدن از ایستایی، کاهلی، تنبلی و... شگفت‌انگیز است. در فصل سوم این باب، این گونه احادیث آمده است و سستی و کوتاهی در انجام دادن مسئولیتها نکوهش شده است و سپس مباحثی چون: توجه به کارگران و تأکید بر احقاق حقوق آنان و توجه به فرجام کار و تلاش در جهت دستیابی به درآمد شایسته و بهره‌وری از فرایند کنشها، کوششها و آنچه بر تلاشگران، بایسته و شایسته است، از جمله: کسب حلال، نیالودن گستره زندگی به نارواییها و حرامها و...

احادیث و حکمت‌های خواندنی و تأمل کردنی درباره «بازار»، در فصل چهارم آمده است، با عناوینی چون: برانگیختن به تجارت، نهی از احتکار، چگونگی نرخ‌گذاری و تحلیلی از روایات مرتبط با «نرخ‌گذاری» که ظاهری تعارض‌نما در آنها دیده می‌شود، آنچه فروشنده باید بدان توجه کند و آنچه باید از آن دوری گزیند، آنچه داد و ستد را به «حرام» می‌کشاند، مانند: ربا، دروغ در داد و ستد، «غش» و...

از جمله آداب بسیار ارجمند دینی درباره اموال، درآمدها و داشتنها و... خرج

کردن، عرضه کردن، انفاق کردن، رسیدگی به تهی‌دستان، امساک نداشتن، ایشار کردن و از «استثار» (انحصارطلبی) تن زدن است. در فصل پنجم باب دوم، از این حقایق سخن رفته است: ضرورت کمک مالی به دیگران، راههای خیر، امور ستودنی و کارهای نیک، فراخواندن به تعادل حتی در انفاق، و هشدار درباره خرج کردن. اما در میان آنچه شایسته نیست، نسبت به تباه‌سازی داشته‌ها - که امانت الهی در دست انسان‌اند - و... هشدار داده شده است.

باب سوم: عوامل توسعه اقتصادی

در این باب، سخن از عوامل اعتقادی، حقوقی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی و بهداشتی توسعه است.

خداوند، رازق است و هر آنچه و آن که را بر گستره زمین حرکت می‌کند، می‌پاید و «رزق» او را می‌رساند. کسانی، بسیار و کسانی، اندک دارند. گاه، رزق می‌گسترده و گاه، دامن برمی‌چیند. باور به اینکه به گونه‌ای رشته‌نهایی این امور در دست خداوند است و نقش‌بند زندگی اوست، توکل را در جان انسان می‌ریزد و حرکت انسان را در جهت رشد و تعالی پویانه‌تر می‌کند.

در فصل دوم، از عوامل حقوقی آنچه آمده، سخن گفته شده است که «مال»، از آن خداست. پس حقوقی دارد که خداوند، آنها را رقم می‌زند. این همه با تکیه و تأکید بر عوامل رشد اقتصادی و... گزارش شده است.

باب چهارم: موانع توسعه اقتصادی

در این باب، احادیث بیانگر موانع رشد اقتصادی عرضه شده است. آزمندی، سرمستی، زیاده‌روی، تنعم‌زدگی از موانع اخلاقی و ستمگری اقتصادی، خیانت، گسستن پیوندها و تن زدن از رسیدگی به فرودستان از موانع اجتماعی و ربا، کسالت، سستی، ناکارآمدی و... از موانع عملی در حوزه داد و ستد است.

باب پنجم: آفات توسعه اقتصادی

در این باب، سخن از آفات رشد اقتصادی مهم و تأمل‌برانگیز، رفته است و ضمن

آنکه سخن از «تکاثر» و چگونگیهای آن است با پژوهشی درباره «کنز»، با نگاه لغوی، قرآنی، حدیثی و تاریخی. آنگاه آثار و بازتاب تکاثر در زندگی فردی و اجتماعی گزارش شده است. در پی آن، بحث از «رفاه‌زدگی» است و سرمستیهای برخاسته از انباشتگی ثروت و هشدار نسبت به تنعم‌زدگی، رفاه‌طلبی، سرمستی از داشته‌ها و انباشته‌ها، به عنوان راهی برای جلوگیری از شکل‌گیری این آفت در جامعه اسلامی و ممانعت از ایجاد ارزشهای ناهنجار دنیاگرایانه. پیامبر ﷺ در آموزه‌هایی از اینکه «ثروتمندان به سبب داشته‌ها و انباشته‌هایشان تعظیم شوند، منع کرده است:

لعن الله من أكرم الغنى لعناه! و لعن الله من أهان الفقير لفقره... (دیلمی، بی‌تا: ۱۹۴)؛
خدا لعنت کند کسی را که توانگر را برای توانگری‌اش گرامی دارد و نیز خدا
لعنت کند کسی را که فقیر را برای فقرش خوار شمارد....

در ادامه، در فصل چهارم، رهنمودهای اسلام برای پیشگیری از آفات اقتصادی ارائه می‌شود.

بخش نهم: پزشکی

در این بخش، رهنمودها، آموزه‌ها و تعالیم بهداشتی و پزشکی‌ای که از پیامبر خدا گزارش شده، در سه باب ارائه می‌گردد:

باب یکم: رهنمودهای درباره پزشکی و بهداشت

این باب با بررسی جایگاه طب و طبابت از نگاه قرآن و احادیث نبوی آغاز می‌شود و با فصل دوم که ویژه آداب پزشکی و احکام آن است، ادامه می‌یابد.

رهنمودها و راهنماییهای بهداشتی در فصل سوم گزارش شده است که در ضمن آن، احادیث بسیاری درباره پاکیزگی و پیراستگی محیط زندگی و وجود انسانی و نقش آن در سلامت فرد و جامعه آمده است که نشانگر توجه و عنایت ویژه آموزه‌های دینی و نبوی به سلامت فرد و جامعه و پیراستگی محیط زیست انسان دارد. در ادامه این رهنمودها به «مسواک کردن دندانها» و بهداشت دهان و دندان به گونه ویژه پرداخته شده است و نوع توجه بدان، بسی آموزنده است؛ از جمله، این

حدیث آمده است: «دهان، گذرگاه کلمات و آیات قرآنی است. پس آن را بپیرایید و پاک نگه دارید».

باب دوم: میوه‌درمانی، گیاه‌درمانی و غذادرمانی

در این باب، خواص شماری از میوه‌ها، گیاهان و غذاها و نقش آنها در درمان برخی بیماریها ارائه می‌گردد.

باب سوم: بیماری

انسان در گستره زمین، زندگی می‌کند و فراوان با پدیده‌ها، حالتها و چگونگیها رویارو می‌شود. گاه راز و رمز آنچه را پدید آمده، درمی‌یابد و گاه، نه. روایات شایان توجهی درباره «بیمار» شدن آمده است. بیماری، غالباً فهمیدنی و تحلیل کردنی است. پزشکان، ریشه‌ها و سرچشمه‌هایش را درمی‌یابند و معالجه می‌کنند و گاه، یک‌سر چگونگی‌اش پنهان است. آموزه‌های دینی بر «طب و طبابت» تأکید می‌کند و اما انسان مؤمن، چون بر بستر بیماری بیفتد، نگاهش را فراتر می‌برند، تا در جنبه کششهای مادی و جاذبه‌های زودگذر نماند. بیماری، گاهی «تازیانه سلوک» است تا انسان به خود آید، استغفار کند، خدای را از بن جان بخواند و...
المرض سوط الله فی الأرض یؤذب به عباده (متقی هندی، بی‌تا: ۳۰۶/۳، ح ۶۶۸۰)؛
بیماری، تازیانه خدا در روی زمین است و با آن، بندگانش را تأدیب و تنبیه می‌کند.

و دیگر گاه، خداوند می‌خواهد لغزشهای بندگان مؤمنش را که دوستشان دارد و بدانها عشق می‌ورزد، بزداید و آنها را بپیراید. مگر او سبب‌ساز و سبب‌سوز نیست؟ مگر نه این است که: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/ ۲۰)؛ پس چه مانعی دارد در «بیماری» بنده‌اش، ناهنجاریها و گناهان او را بزداید؟

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیُوجِرُ فِی مَرَضِهِ، وَ لَکِن یَکْفُرُ عَنْهُ (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۱/۶۴، ح ۱۳۰۸۵)؛
مؤمن در بیماری‌اش پاداش داده نمی‌شود؛ اما گناه او فروپوشانده می‌شود.

باری! زیباترین بخش این آموزه‌ها، به پندار ما همینهاست: پیوند «خاک» با «افلاک»، گستره زمین (انسان) با بی‌نهایت ملکوت.... بدین سان، در این فصل،

بیماری و چگونگیهای آن و آثارش در روح، روان و شخصیت مؤمن گزارش شده است. احادیث بیانگر آنچه مؤمن در وقت «بیماری» باید انجام دهد، چونان: شکیبایی، شکر، پنهانگری، صدقه و دعا در پی آمده است و آنگاه پاداش بیماررداری و پرستاری است و آداب آن و نیز گزارش تاریخی از کسانی که در جنگها همراه پیامبر خدا، مجروحان جنگی را پرستاری می کردند. پایان بخش این باب از بخش نهم، «عیادت بیمار» است و آداب عیادت و پاداش آن.

بخش دهم: حکمت‌های گوناگون

اندک، اندک، این گلگشت به فرجام می رسد و ما که با زورق خردی در امواج زیبا و دل‌ربای آموزه‌های دریاوار نبوی به تفرج پرداخته بودیم، به ساحل، نزدیک می شویم. در این سیر و سیاحت و گشت و گذار، اکنون در آستانه بخش دهم هستیم. پایان بخش این مجموعه گسترده، مشتمل بر حکمت‌های گونه‌گون از اینجا و آنجاست، و از هر دری سخنی، و گزارش آنچه از آموزه‌های پیامبر خدا که در ذیل عناوین گذشته، نمی گنجیده است.

واژه «عشق» و بود و نبود آن، در روایات و به دیگر سخن، حجیت و عدم حجیت نقل‌های مشتمل بر این واژه، هم‌اژه میدان بحث و گفت‌وگوی عالمان با جریانهای فکری متفاوت بوده است. برخی، از بنیاد، واژه «عشق» را از جمله کلمات «دخیل» دانسته، بر این باورند که فرهنگ واژگانی روایات ما از این واژه تهی است. به هر حال، وجود این واژه در میان کلمات نبوی، شایان توجه است. در فصل بیست و نهم، روایات مشتمل بر این واژه، ذیل عناوینی چند گزارش شده است.

«ستایش» و مسائل مربوط به آن موضوع فصلی دیگر از بخش است. ستودن کسانی که نباید ستوده می شدند، در روزگاری که تعالیم آسمانی اسلام عرضه می شد، فرهنگ شده بود؛ فرهنگی که مردم با آن می زیستند و شاید بخش عظیمی از جامعه، بدان خو گرفته بودند. یکی از صحابیان می گوید: «أمرنا رسول الله ﷺ أن نحثو فی وجوه المداحین التراب (ابن ماجه، بی تا: ۱۲۳۲/۲، ح ۳۷۴۲)؛ پیامبر خدا، به ما فرمود که به صورت مدح گویان، خاک پاشیم».

از فضای تاریخی و گونه‌های مختلف نقلها، روشن است که این شناگوییها، مداحیها و ستایش‌پراکنیها، در جهت برکشیدن کسی یا کسانی بوده است که سزاوار قرار گرفتن در آن جایگاه نبودند. کم‌ترین اثر سوء رفتارهایی از این دست، به توهم افکندن ممدوح و ریختن تخم عجب در جان اوست. چنین است که آموزه‌های دینی بسیاری با این موضوع و نیز با «خودستایی» برخورد کرده‌اند و آموزه‌های نبوی در این زمینه، بیدارگر است و شگفتی‌آفرین. پیامبر خدا فرموده است: «ایناکم و المدح؛ فإِنَّه الذَّبْحُ (متقی هندی، بی‌تا: ۶۵۱/۳، ح ۸۳۳۱)؛ از مدح [دیگران] پرهیزید، که سر بُریدن است».

به واقع، ستایشهای بی‌مورد و ستودنهای بی‌پایه، برکشیدنهای بی‌بنیاد و منزلت‌تراشیهایی بی‌اساس، کمترین بازتابش، پذیرش ممدوح و مبتلا گشتن به توهم، ایستایی و حرکت نکردن در جهت پیرایش نفس و آرایش آن به دانش، پیشش و منش است و این همه، یعنی: سر بُریدن!

اکنون برای جلوگیری از درازی سخن فقط عناوین این بخش را می‌آوریم. این عناوین عبارت است از: ۱. آداب خوردن؛ ۲. آداب حضور در مجالس؛ ۳. آراستگی؛ ۴. حدود و حقوق همسایه؛ ۵. مقام و منزلت؛ ۶. تسبیح؛ ۷. استخاره؛ ۸. رحمت؛ ۹. درخواست از دیگران؛ ۱۰. شادی؛ ۱۱. سفر؛ ۱۲. مسکن؛ ۱۳. زمامداران؛ ۱۴. سلام کردن؛ ۱۵. شعر و شاعری؛ ۱۶. اشرار؛ ۱۷. مشورت؛ ۱۸. شهرت؛ ۱۹. مصافحه؛ ۲۰. سازش؛ ۲۱. مصیبت؛ ۲۲. خنده؛ ۲۳. مستضعف؛ ۲۴. میهمانی؛ ۲۵. خوش‌بویی؛ ۲۶. پوزش خواهی؛ ۲۷. زبان عربی؛ ۲۸. عزت؛ ۲۹. عشق؛ ۳۰. تقال و تطیر؛ ۳۱. برخی قواعد فقهی؛ ۳۲. سخن گفتن؛ ۳۳. لباس پوشیدن؛ ۳۴. زبان؛ ۳۵. نقرین کردن؛ ۳۶. سرگرمی؛ ۳۷. ستایش؛ ۳۸. شوخ طبعی؛ ۳۹. عوامل رهایی؛ ۴۰. نگاه؛ ۴۱. نعمت؛ ۴۲. خواب و بیداری؛ ۴۳. وصیت کردن؛ ۴۴. وطن دوستی؛ ۴۵. پند؛ ۴۶. مهاجرت و ۴۷. توجه به یتیمان.

كتاب شناسی

- نهج البلاغه.

- ابن ابی شیبہ، محمد بن ابراهیم بن عثمان، المصنف، بی جا، دار الفکر، ١٤٠٩ ق.
- ابن دمشق، محمد بن احمد، جواهر المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ١٤١٦.
- ابن شهر دار، ابوشجاع شیرویه دیلمی همدانی، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٦ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، تاریخ اصفهان، تحقیق سید کسروی حسن، بی جا، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- همو، حلیه الاولیاء، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ١٤٠١ ق.
- بقیه، احمد بن حسین، شعب الایمان، تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٠ ق.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الفرائد، تحقیق سیدجلال الدین محدث، چاپخانه بهمن، ١٣٥٣ ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، تحقیق محمد سید کیلاتی، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ١٣٨٧ ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه المدرسین، ١٤٠٤.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ ش.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، بی جا، منشورات الشریف الرضی، ١٣٩٢ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ ق.
- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی، ١٤١٠ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٨٨ ق.
- کوک، مایکل، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ١٣٨٤.
- متقی هندی، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیاتی و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق.
- ورام، ابوالحسین بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، بیروت، دار التعارف، بی تا.
- یحصبی، قاضی ابوالفضل عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩ ق.